

اعتقاد أهل السنة في الصحابة رضي الله عنهم

دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب

تألیف:

دکتر محمد بن عبد الله الوهیبی

ترجمہ:

اسحاق بن عبداللہ دیری العوضی

۱۴۲۹ھ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

② وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤٢٧هـ

مهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

الوهيبي، محمد عبدالله

اعتقاد أهل السنة في الصحابة / عمد عبدالله الوهيبي -

الرياض، ١٤٢٧هـ

١١٢ ص، ٢٠ x ١٤ سم

ردمك: ٧ - ٥٥٦ - ٢٩ - ٩٩٦٠

(النص باللغة الفارسية)

١ - أهل السنة

٢ - العقيدة الإسلامية - دفع مطاعن

٣ - الصحابة والتابعون أ. المنوان

١٤٢٧/٤٦٨٥

ديوي ٢٤٠

رقم الإيداع: ١٤٢٧/٤٦٨٥

ردمك: ٧ - ٥٥٦ - ٢٩ - ٩٩٦٠

الطبعة الثالثة

١٤٢٩هـ

فهرس مطالب

ص	عنوان	ر
۵	پیشگفتار	۱
۸	دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب	۲
۱۳	دلایل عدالت صحابه در قرآن کریم	۳
۲۶	أدله عدالت صحابه در سنت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۴
۳۷	هیچ چیز دیگری معادل مقام و منزلت اصحاب نمی باشد	۵
۴۶	دشنام دادن به صحابه و حکم آن	۶
۵۳	حکم کسی که برخی از اصحاب را دشنام می دهد که طعن در دینشان باشد	۷
۶۳	سب و دشنام به صحابی که در مورد فضیلت آنها روایات متواتر موجود نیست	۸
۶۴	حکم سب و دشنام برخی از اصحاب بگونه ای که طعن در دین و عدالت آنان نباشد	۹
۶۶	نگاهی به منهج موضوعی	۱۰
۶۹	حکم سب أم المؤمنین عائشه <small>رضی الله عنها</small>	۱۱

ص	عنوان	م
٧٦	حكم سب و دشنام دادن به بقیه أمهات المؤمنین	١٢
٨٦	خودداری کردن از آنچه میان اصحاب رخ داده است	١٣
٩٠	اساس تحقیق در تاریخ صحابه <small>رضي الله عنهم</small>	١٤

برای ارتباط با مترجم می توانید به آدرس زیر تماس بگیرید: السعودية:
الرياض - الرمز البريدي: (١١٧٥٧) ص. پ: (١٥٠١٠٣).

www.aqeedeh.com

ES@AL-ISLAM.COM



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله وصحبه وأزواجه الأطهار أمهات المؤمنين وبعد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرْتَهُمُ زُرْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطْرُهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

(الفتح: ٢٩).

«محمد فرستاده خداست و همراهانش برکفار خشن و در بین خود مهربانند و می‌بینی آنها را در حال رکوع و سجده که جویای فضل خدا و خشنودی اویند اثر سجده در چهره‌های ایشان مشهود است داستان ایشان در تورات و انجیل است

ایشان (صحابه) مانند زراعتی هستند که ساقه سبز خود را بیرون دهد پس آنرا قوی گرداند و سپس محکم بایستد بر ساقه خود و زراعت کاران را به شگفت و کافران را به خشم آرد و الله به مومنان نیکوکار ایشان وعده مغفرت و پاداش عظیم می دهد».

﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ یعنی کسانی که با اویند یعنی یاران او را خداوند جل جلاله به صفاتی ارزنده وصف نموده است از جمله: آنها در مقابله با کفار سخت و خشن اند. و در بین خود مهربانند.

و سپس می فرماید آنها مردمانی اند که زیاد نماز می خوانند و علاوه می نماید که هدف آنها از این رکوع و سجده جلب رضای الهی است یعنی الله گواهی به حسن نیت و اخلاص آنها می دهد.

و بعد می افزاید که قیافه آنها از اثر سجده نورانی است. و بالاخره به آنها وعده می دهد که مغفرت و پاداش بزرگی در انتظار آنها است.

خداوند صحابه را به نهالی تشبیه می‌کند که کم کم رشد نموده شاخ و برگ می‌دهد و کفار از این رشد به غیض می‌آیند در عمل صحابه نیز چون نهالی تازه پا بودند و سپس مدینه را گرفتند و بعد مکه و بعد خیبر و یمن و شبه جزیره عرب را و بعد ایران و مصر و روم را و از این درخت پرشاخ و برگ کفار به خشم آمدند.

استنباط امام مالک رحمته الله از این آیه این است که هر کسی به همراهان محمد صلی الله علیه و آله یعنی صحابه رضی الله عنهم خشم و غیض داشته باشد کافر است.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.

اسحاق بن عبد الله دبیری

عریستان سعودی - ریاض؛

دوشنبه: ۱۴۲۶/۱۱/۱۰ هـ.ق. برابر با ۱۳۸۴/۹/۲۱ هـ.ش



دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستهديه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا. من يهده الله فلا مضل له، ومن يضل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. صلى الله عليه وسلم. وعلى آله وصحبه أجمعين. اما بعد:

همانا دیدگاه اهل سنت درباره اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله در درجه اول اهمیت قرار دارد که برای مطالعه تاریخ اصحاب رضی الله عنهم لازم و ضروری می باشد، در غیر این صورت، اگر مسأله اصحاب در عقیده کنار گذاشته شود، انحراف و تشویش ایجاد می شود.

و بخاطر اهمیت همین مسأله در همه کتابهای عقیدتی اهل سنت این موضوع را بگونه ای آشکار می بینیم، یعنی امکان ندارد که کتابی از اهل سنت را پیدا کنید که به همه جوانب عقیده پرداخته باشد ولی به این موضوع نپرداخته باشد:

مانند: کتاب «شرح اصول اعتقاد اهل سنت» نویسنده: لالکائی.
و کتاب: «السنه» نویسنده: ابن ابی عاصم. و کتاب: «السنه» نویسنده: عبدالله احمد ابن حنبل. و کتاب: «الإبانه» نویسنده:

ابن بطه. و کتاب: «عقیده السلف اصحاب الحدیث» نویسنده: صابونی و ...

بلکه هر امامی از امامان اهل سنت وقتی عقیده خویش را بیان می‌کند اگرچه در یک ورقه و یا کمتر هم باشد حتماً به موضوع اصحاب اشاره می‌کند، و آن هم یا از جهت فضیلت آنها است، و یا فضیلت خلفای راشدین، و یا عدالت آنها بحث خواهند نمود، و سب و دشنام دادن آنها را نهی کرده‌اند، و از اختلافات و اختلاف نظر آنها زبان فرو بسته‌اند^(۱).

بدین خاطر سعی و کوشش بنده بر این است که در این تحقیق، اهمیت این عقیده و جوانب گوناگون آن را بیان کرده و در صورت ترک آن به هنگام تحقیق زندگی اصحاب چه خطراتی بر آن مترتب خواهد گشت را بیان نمایم.

بنابراین، این تحقیق بر ناحیه اعتقادی تکیه دارد و بطور

(۱) (برای نمونه به کتاب شرح اصول اعتقاد اهل سنت، لالکائی (ت ۱۴۱۸ هـ) مراجعه نمائید، که نویسنده در آن به عقیده ده نفر از بزرگان اهل سنت اشاره نموده و آنچه من اشاره نمودم ذکر کرده (۱۵۱/۱۰ - ۱۸۶)، دکتر احمد سعد حمدان الغامدی بر این کتاب تحقیق نموده است).

اجمال برخی جوانب دیگر را هم در برمی گیرد، مانند: آوردن احکام سب و دشنام اصحاب، و اشاره به ضرورت تحقیق در روایاتی که درباره تاریخ اصحاب وجود دارد.

پس این موضوع را می توان بعنوان یک دیدگاه ضروری در احوال اصحاب، بحساب آورد که مورخین و محققین و کسانی که بخواهند سیره و زندگی نامه یکی از صحابه را مورد بحث قرار دهند لازم و ضروری می باشد.

و همچنین مباحث زیر را در آن آوردم:

اولاً: دلایل عدالت اصحاب در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در این میان، دلایلی را آورده ام که بطور واضح و روشن بر آن دلالت می کنند و روایات صحیح و درست را نقل کرده ام با برخی تعلیقات و توضیحات.

ثانیاً: مقام و منزلت صحابه با هیچ یک از کسانی که بعد از آنها آمده اند برابری نمی کند، در آن بیان نموده ام که فضیلت اصحاب بر همه آنها برتری دارد.

ثالثاً: انواع سب و دشنام اصحاب و حکم همه آنها، در این

موضوع هم بیان نموده‌ام که فرق میان آن کسی که در عدالت صحابه طعن می‌زند با غیر آن چیست، و نیز حکم کسی که به اصحابی دشنام می‌دهند که نصوص متواتر بر فضیلت آنها وجود دارند، و یا حکم کسانی که بطور عام دشنام می‌دهند، و یا برخی از آنان را دشنام می‌دهند، و در پایان این موضوع به موضوع دشنام دادن به ام‌المؤمنین عائشه رضی الله عنها اشاره کرده‌ام که خداوند او را از هر پلیدی تبرئه نموده است، و سپس به حکم بقیه امهات المؤمنین پرداخته‌ام.

رابعاً: و به دنبال آنها آثار مترتب بر سب و دشنام دادن و لوازم آن را آورده‌ام.

خامساً: موقف و برخورد ما نسبت به اختلافاتی که میان اصحاب رخ داده است، در اینجا هم برخی از جوانب را آورده‌ام که محقق نیازمند است که آن را بداند تا هنگام تحقیق به اشتباه نیفتد و آنان را سب و دشنام ندهد.

خواننده گرامی در پایان این مقدمه لازم است که بگویم من چیز جدید و تازه‌ای را نمی‌گویم بلکه گزیده‌ای از نظرات ائمه

را گردآوری نموده‌ام و در پهلوی هم‌ردیف کرده‌ام برای یک هدف معین و آن هم یادآوری نمودن نظرات و اعتقادات اهل سنت در این موضوع می‌باشد و خودداری نمودن و بازداشتن از هر چیزی که با این نظرات منافات دارد.

این کوششی است که با تمام کوششهای آنان که به سلف صالح نسبت داده می‌شوند افزوده می‌شود که در این زمینه نوشته‌اند، خواه در زمینه عقیده باشد یا فرقه‌ها و یا در زمینه تاریخ، حدیث و یا غیره ...

و در پایان از خداوند منان می‌طلبم که حب و دوستی اصحاب را به ما عطا نماید و ما را با آنان حشر نماید.
و از خداوند توفیق روزافزون و ثابت قدمی را خواهانیم.

محمد بن عبدالله الوهیبی

ریاض: ص: ب: ۸۵۵۴۲



دلایل عدالت صحابه در قرآن کریم

عدالت صحابه رضی الله عنهم نزد اهل سنت از مسایل قطعی عقیده می باشد و یا می توان گفت این موضوع در دین بطور ضروری معلوم و مشخص است و برای این ادعا از قرآن و سنت دلیل آورده می شود و دلایل بسیاری از این دو منبع وجود دارند که آنرا ثابت می کند.

آیه نخست: خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾. (الفتح: ۱۸).

«خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می دانست آنچه را که در درون دلهایشان نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دلهایشان داد، و فتح نزدیکی را پاداششان کرد.»

جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: ما هزار و چهارصد نفر بودیم ^(۱).

(۱) (صحیح بخاری: کتاب المغازی، باب غزوه الحديبيه، حديث [٤١٥٤]، فتح الباری:

این آیه بطور آشکار و روشن دلالت می‌کند بر اینکه خداوند آنان را تزکیه نموده است، تزکیه‌ای که بجز خداوند کسی نمی‌تواند بر آن آگاه باشد، زیرا این تزکیه، تزکیه باطن و درون، و آنچه در دل‌هایشان نهفته است می‌باشد، و بهمین خاطر از آنان راضی شد؛ و کسی که خداوند از او راضی شود غیر ممکن است که بر کفر بمیرد، چون در این جا ملاک رضایت خدا بر وفات است، زیرا رضایت خدا در رابطه با کسانی است که می‌داند مسلمان خواهند مرد^(۱).

و آنچه که این دیدگاه را ثابت می‌کند: روایتی است که مسلم در صحیح خود آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «لا يدخل النار إن شاء الله من أصحاب الشجرة أحد؛ الذين بايعوا تحتها»^(۲).

هیچ فردی از اصحاب شجره که با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت

(۱) (الصواعق المحرقة: ص ۳۱۶).

(۲) صحیح مسلم: کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل اصحاب الشجرة: حدیث

(۲۴۹۶) صحیح مسلم: ۱۹۴۲/۴.

کردند به دوزخ داخل نخواهد شد.

ابن تیمیه رحمته الله گفته است: رضا از صفات قدیمی خداوند می باشد و تنها از بندگانی اعلام رضایت می کند که می داند موجبات رضای خدا را فراهم می کنند و خداوند از هر کسی راضی شود، هیچ وقت بر او خشمگین نمی گردد، و خداوند رضایت خود را از هر کس اعلام کرده باشد؛ بطور یقین آنشخص بهشتی است؛ و اگر اعلام رضایت خدا بعد از ایمان شخص باشد، این بخاطر ذکر مدح و ستایش او است، و اگر خداوند بداند که بعد از کارهای نیک، فرد دچار کارهای ناشایست می شود جزو آنان بحساب نمی آید^(۱).

ابن حزم رحمته الله می گوید: آنجا که خداوند فرموده: آنچه در دلهایشان هست می داند و از آنان راضی گشته است و آرامش خویش را بر آنان وارد فرموده است، برای هیچ کس درست نیست که درباره ی آن توقف نماید و یا شکی به دل راه دهد^(۲).

(۱) (الصارم المسلول: ۵۷۲ - ۵۷۳؛ ناشر: دارالکتب العلمیه تعلیق: محمد محیی الدین عبدالحمید).

(۲) (الفصل فی الملل والنحل: ۱۴۸/۴).

آیه دوم: خداوند متعال می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَّعٍ أَخْرَجَ شَطْعَهُ فَتَأَرَّهُ فَاَسْتَعْلَظَ فَاَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾.

(الفتح: ۲۹).

«محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده

که زارعان را به شگفتی وامی دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است».

امام مالک رضی الله عنه می‌گوید است: شنیدم که نصاری به هنگام فتح شام وقتی که اصحاب را دیدند گفته‌اند: به خدا قسم اینها از حواریون مسیح بهتراند. واقعاً راست گفته‌اند زیرا این امت در کتابهای آسمانی قدیم خیلی بزرگ هستند، و بزرگترین آنها اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و خداوند با ذکر آنان در کتابهای پیشین و اخبار متداول نام آنان را بزرگ نگاه داشته است و بهمین خاطر خداوند فرمود: ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾. و سپس فرمود: ﴿فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطْءُهُ﴾. یعنی دانه‌هایش ﴿فَتَأْرَزُهُ﴾. یعنی: محکم نمود، ﴿فَأَسْتَعْلَظُ﴾. یعنی: آنرا طولانی و قطور کرد، ﴿فَأَسْتَوِي عَلَى سَوْقِهِ يُعْجَبُ الزُّرَّاعُ﴾. یعنی: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله همه چنین هستند او را

یاری و پشیبانی نموده‌اند، پیامبر با آنان همچون درخت و باغ با باغبان هستند تا کفار را خشمگین نمایند^(۱).

و ابن الجوزی گوید: نزد جمهور، تمام اصحاب اینگونه توصیف شده‌اند^(۲).

آیه سوم: خداوند می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. (الحشر: ۸).

«همچنین غنایم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند، آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند، اینان راستانند».

تا آیه ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا

(۱) (الإستيعاب: ابن عبد البر، ۶/۱ انتشارات: دار الكتاب العربي وتفسير ابن كثير: ۲۰۴/۴).

انتشارات: دار المعرفة، بيروت).

(۲) (زاد المسير: ۲۰۴/۴).

إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ. (الحشر: ۱۰).

کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرز، و کینه ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی ...».

خداوند در این آیات احوال و صفات مستحقین (فیء) را بیان می کند که سه قسم هستند قسم اول: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ﴾. و قسم دوم: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾. و قسم سوم: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾.

چه قدر زیبا و بجا امام مالک از این آیه استنباط می کند و می فرماید: کسانی که اصحاب را دشنام می دهند از مال فیء نصیبی ندارند چون شامل قسم سوم نمی شوند و نمی توان آنان را به این ویژگی توصیف کرد که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا

مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا

بِالْإِيْمَانِ ﴿ (الحشر: ۱۰) ^(۱).

همچنین کسانی که بعد از آنها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.

سعد بن ابی وقاص می گویند: مردم در سه منزلگاه قرار دارند، دو منزلگاه آن گذشته است و یک منزلگاه آن باقی مانده است، بهترین منزلگاهی که شما انتخاب خواهید کرد، همانی است که باقی مانده است. سپس این آیه را خواند:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ﴾

تا رسید به کلمه ﴿وَرِضْوَانًا﴾ و فرمود اینها مهاجرین هستند که این منزلگاهی بود که گذشته است، سپس فرمود:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾. تا رسید به انتهای این آیه: ﴿وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾

و فرمود اینها انصار هستند و این هم منزلگاهی است که

گذشته است؛ سپس این آیه را خواند: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ تا رسید به ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛ آن دو منزلگاه گذشته‌اند و این یکی باقی مانده است، یعنی بهترین منزلگاهی که شما الآن در آن هستید و می‌گویید: اینکه برای گذشتگان مؤمن خود طلب آمرزش و غفران نمائید^(۱).

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: امر شده بود که برای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله استغفار شود ولی آنان را سب و دشنام دادند^(۲).

ابونعیم می‌گوید: بدتر از آن کسی که با خدا و رسولش مخالفت می‌ورزد و با گناه و معصیت پیش آنان برگردد کیست؟ مگر نمی‌بینید خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور داده است که از یارانش در گذرد و بر ایشان طلب مغفرت نماید و آغوش مهربانی را بر ایشان باز کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ

(۱) (الصارم المسلول: ۵۷۴، و روایت را حاکم نقل نموده: ۴۸۴/۲، و ذهبی آن را صحیح دانسته و با آن موافقت نموده است.

(۲) (مسلم: کتاب التفسیر، حدیث [۳۰۲۲]، صحیح مسلم ۴/۲۳۱۷).

هُمْ وَشَاوِرَهُمْ فِي الْأَمْرِ ﴿﴾ (آل عمران: ۱۵۹).

یعنی: «و اگر درشتخوی و سنگدل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و بر ایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن».

و نیز می فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء: ۲۱۵).

یعنی: «و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستران».

پس هر کس آنان را دشنام دهد و تأویلات آنان و جنگهایشان را بد جلوه دهند، از اوامر و دستورات خداوند و همچنین از وصیت خداوند نسبت به اصحاب عدول کرده اند و در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب و مسلمانان بجز بدی و حرفهای ناشایست زبان نمی گشایند^(۱).

مجاهد از ابن عباس روایت کرده که: یاران محمد را دشنام ندهید چون خداوند دستور داده که برایشان طلب غفران

(۱) (الإمامه: ص: ۳۷۵ - ۳۷۶ - ابی نعیم: تحقیق: د: علی فقیهی، مکتبه العلوم والحکم،

مدینه منوره - چاپ: ۱ - سال: ۱۴۰۷ ه ق.

نمایید در حالی که او می دانست که آنان با هم جنگ و دعوا خواهند نمود^(۱).

آیه چهارم: خداوند می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (التوبه: ۱۰۰). «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ!». در این آیه نیز استدلالی که مورد نظر است کاملاً روشن و آشکار است.

ابن تیمیه می گوید: خداوند بدون هرگونه شرطی از سابقین راضی گشته ولی برای تابعین شرط احسان را در نظر گرفته، و

(۱) (الصَّارِمُ الْمَسْلُوبُ: ۵۷۴، و نگا: منهاج السنه ۱۴/۲، و امام احمد در الفضائل رقم: ۱۸۷، ۱۷۴۱ آورده، و شیخ الاسلام ابن تیمیه سند این حدیث را صحیح دانسته و روایت به ابن بطه نسبت داده شده؛ منهاج السنه: ۲۲/۲).

از جمله تبعیت با احسان این است که از آنان اظهار رضایت نموده و برایشان طلب مغفرت نمود^(۱).

آیه پنجم: خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾. (الحديد: ۱۰).

یعنی: «کسانی از شما که پیش از فتح (مکه، به سپاه اسلام کمک کرده اند و از اموال خود) بخشیده اند و (در راه خدا) جنگیده اند، (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی که بعد از فتح (مکه، در راه اسلام) بذل و بخشش نموده اند و جنگیده اند... اما به هر حال، خداوند به همه وعده پاداش نیکو می دهد».

مجاهد و قتاده می گویند: حُسنی در این آیه یعنی بهشت^(۲).
و ابن حزم بطور قطع از این آیه استنباط می کند و می گوید:
اصحاب همگی بهشتی هستند چون خداوند فرموده: ﴿وَكُلًّا

(۱) (الصارم المسلول: ۵۷۲).

(۲) (تفسیر ابن جریر طبری: ۱۲۸/۲۷، دارالمعرفه، بیروت، طبع چهارم، ۱۴۰۰ هـ.ق).

وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنَ ﴿١﴾.

آیه ششم: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ». (التوبة: ۱۱۷).

«خداوند توبه پیغمبر (از اجازه دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد) و توبه مهاجرین و انصار را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی از پیغمبر صلی الله علیه و آله پیروی کردند بعد از آنکه دلهای دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود، باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت؛ چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است.»

و این در حالی است که تمام صحابه در غزوه تبوک حضور داشتند بغیر از آنانکه معذرت داشتند مانند زنان و آنانکه ناتوان مانده بودند. و در مورد آن سه نفر که تخلف کرده بودند بعداً توبه آنان پذیرفته شد و خداوند از آنان درگذشت.

ادله عدالت صحابه در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

حدیث اول: ابوسعید روایت کرده می گوید: میان خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف دعوایی ایجاد شده بود، خالد او را دشنام داد، پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی شنید فرمود: «لا تسبوا أحداً من أصحابي؛ فإنَّ أحدكم لو أنفق مثل أُحُدٍ ذهباً ما أدرك مُدَّ أحدهم ولا نصيفه»^(۱).

هیچ کدام از أصحاب من را دشنام ندهید، زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند به اندازه یک مشت آنان و حتی نصف آن هم نمی رسد!!

ابن تیمیه در کتاب «الصارم المسلول» می گوید، و همچنین امام احمد و غیره هم گفتند:

هرکس با پیامبر صلی الله علیه و آله یک سال و یا یک ماه یا یک روز مصاحبت نموده باشد و یا حتی در حالی که ایمان آورده او را

(۱) (البخاری: کتاب: فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله باب قول النبی لو كنت متخذاً خليلاً، حدیث ۳۶۷۳. و مسلم: کتاب فضائل الصحابه، باب تحريم سب الصحابه، حدیث: ۲۵۴۱ صحیح مسلم ۱۹۶۷/۴.

دیده باشد جزو اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می آید، و به همان اندازه که با ایشان بوده درجه‌ی مصاحبت خواهد داشت. و اگر پرسیده شود چرا پیامبر صلی الله علیه و آله خالد را نهی فرمود که اصحابش را دشنام دهد در حالی که خودش هم جزو صحابه بود؟ در جواب می‌توان گفت چون عبدالرحمن و نظایر او جزو سابقین اولین بودند و اینان کسانی بودند که وقتی خالد با آنان می‌جنگید جزو یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، و قبل از فتح مکه اموال و دارایی خویش را انفاق کردند، و در راه خدا جنگیدند، و اینان درجه بالاتری از افراد مابعد خویش را دارند، و آنان ویژگی‌هایی دارند که اصحاب بعد از آنها ندارند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را نهی فرمود که یاران نخستین خود را دشنام دهند، چه برسد به کسانی که اصلاً جزو تابعین هم نیستند و یا افراد بعدی^(۱).

حدیث دوم: پیامبر صلی الله علیه و آله به عمر رضی الله عنه فرمود: «وما يدريك لعل الله اطلع على أهل بدر فقال: اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم»^(۲).

(۱) (الصارم المسلول ص: ۵۷۶).

(۲) صحیح البخاری: فتح الباری ج: ۳۹۸۳ و مسلم ح: ۲۴۹۴. عبدالبنی.

چه می دانی: شاید خداوند به اهل بدر اطلاع داده که بر دلهایشان آگاه است و فروده: هر چه می خواهید انجام دهید زیرا از گناهانتان در گذشتم.

گفته می شود که «اعملوا» برای تکریم است و منظور این است که اهل بدر کاری نمی کنند که بخاطر آن مؤاخذه شوند.

و باز هم گفته شده: یعنی اعمال اهل بدر هر چه باشد مورد عفو خداوند قرار می گیرد، مثل اینکه اصلاً واقع نشده است^(۱). و امام نووی می گوید: علماء گفته اند: معنی این حدیث این است که خداوند در آخرت گناهان آنان را می بخشد و گرنه اگر یکی از آنان مرتکب گناهی شود که موجب حد باشد، در دنیا آن حد اجرا خواهد شد و عمر رضی الله عنه حد را بر بعضی از آنان اقامه کرده است، قدامه بن مظعون گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله حد را بر مسطح اجرا نمود در حالی که از اهل بدر بود^(۲).

و ابن القیم رحمته الله می گوید: این خطاب نسبت به کسانی است

(۱) (معرفة الخصال المكفرة: ابن حجر العسقلانی؛ ص: ۳۱ تحقیق: جاسم الدوسری

چاپ اول ۱۴۰۴هـ.ق.

(۲) صحیح مسلم با شرح نووی: ۵۶/۱۶ - ۵۷.

که خداوند می دانسته که از دینشان دور نخواهند شد، بلکه بر دین اسلام خواهند مرد، بلکه آنان دچار گناهایی که دیگران مرتکب می شوند، خواهند شد ولی خداوند نمی گذارد که آنان بر این گناهان اصرار ورزند بلکه آنان را موفق خواهد کرد که توبه کرده و از گناه طلب استغفار نمایند و نیز آنان را موفق خواهد کرد که کارهای نیک انجام داده تا گناهان را محو نماید.

و اینکه این ویژگی خاص اهل بدر است، بدان خاطر است که در مورد آنان تحقق پیدا کرده و مورد آمرزش قرار گرفته اند. و این ممانعتی با این ندارد که سبب غفران بوسیله خودشان ایجاد شده باشد، همانگونه که این ویژگی بدان معنی نیست که فرایض را ترک نمایند، چون اگر بدون انجام واجبات بطور مستمر چنین ویژگی برای آنان تحقق می یافت، دیگر نیازی به انجام نماز و روزه و حج و ... را نداشتند و چنین چیزی هم محال است؛ والله اعلم^(۱).

(۱) (الفوائد: ابن القيم ص: ۱۹، المكتبة القيمه، طبع اول ۱۴۰۴ هـ ق).

حدیث سوم: عمران بن حصین رضی الله عنه گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر امتی قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»
 قال عمران: «فلا أدري، أذكر بعد قرنه قرنين أو ثلاثاً»^(۱).

بهترین مسلمانان امت من، کسانی هستند که در این قرن با من زندگی می کنند سپس آنانی که بعد از این قرن می آیند، عمران می گوید: نمی دانم آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از قرن خویش دو قرن را گفت یا سه قرن.

حدیث چهارم: ابوموسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «النجوم أمانةٌ للسماء فإذا ذهب النجوم أتى أهل السماء ما يوعدون، وأنا أمانة لأصحابي، فإذا ذهب أتى أصحابي ما يوعدون، وأصحابي أمانة لأمتي، فإذا ذهب أصحابي أتى أمتي ما يوعدون»^(۲).

ستارگان برای آسمان امین و سبر هستند و قتی که ستاره ها بروند آنچه به اهل آسمان وعده داده شده بر سرشان می آید و

(۱) بخاری، ح: (۳۶۵۰) و مسلم، ح: (۲۵۳۵) و این لفظ بخاری است.

(۲) صحیح مسلم، ح: (۲۵۳۱).

آنهم قیامت است، و من امین امتم هستم وقتی که بروم آنچه برای آنان وعده داده شده خواهد آمد و آنهم فتنه می باشد، «و از فتنه مرتد شدن بسیاری از مسلمانان بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله بود ولی خداوند ابوبکر رضی الله عنه را مسخر نمود تا در مقابل آنها بایستد و مانع شود»، و اصحاب من برای امتم امین هستند و وقتی که بروند آنچه برایشان وعده داده شده بر سرشان خواهد آمد و آنهم فتنه و ظلم و جور و باطل است.

حدیث پنجم: عمر بن خطاب رضی الله عنه از پیامبر نقل کرده که فرمود: «اکرموا اصحابی، فإنهم خیارکم»^(۱).

و در روایتی دیگر چنین آمده: «احفظونی فی اصحابی»^(۲).
یاران من را مورد احترام قرار دهید چون آنان برگزیده‌های شما هستند.

حدیث ششم: واثله بطور مرفوع از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند

(۱) امام احمد، نسائی و حاکم با سند صحیح ونگا: مشکاه المصابیح: ۱۶۹۵/۳. ونگا: مسند امام احمد، تحقیق احمد شاکر: ۱۱۲/۱.

(۲) ابن ماجه: ۶۴/۲، واحمد: ۸۱/۱، وحاکم: ۱۱۴/۱، وگفت صحیح است، و ذهبی با او موافقت کرده است، و البوصیری گفت: اسناد رجال آن ثقه هستند، نگا: زوائد ابن ماجه ۵۳۳ و به بقیه آن در آنجا است.

که فرمود: «لا تزالون بخير مادام فيكم من رأني وصحبني، والله لا تزالون بخير مادام فيكم من رأى من رأني وصاحبني»^(۱).

مدام بر خیر و نیکی خواهید ماند، مادام که در میان شما کسی باشد که من را دیده باشد و با من مصاحبت نموده باشد، بخدا سوگند مدام بر خیر خواهید بود بشرطیکه میان شما رأی و نظر کسی که من را دیده باشد و با من همنشین بوده باشد وجود داشته باشد.

حدیث هفتم: انس رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت می کند که گفت: «آية الإيمان حب الأنصار وآية النفاق بغض الأنصار»^(۲).
 نشانه ایمان دوستی با انصار است، و نشانه نفاق کینه ورزی با آنان است. در مورد انصار باز می فرماید: «لا يحبهم إلا مؤمن ولا يبغضهم إلا منافق»^(۳).

(۱) ابن ابی شیبیه: ۱۷۸/۱۲ وابن ابی عاصم: ۶۳۰/۲ در «السنة» روایت کرده اند و طبرانی در الکبیر ۸۵/۲۲ و أبو نعیم در معرفة الصحابة ۱۳۳/۱، و حافظ ابن حجر در الفتح: ۵/۷ سند آن را حسن دانسته، وهیثمی در مجمع الزوائد ۲۰/۱۰، و طبرانی با طرق بسیاری روایت کرده که یکی از طریقها رجال آن صحیح است.

(۲) بخاری: ۱۱۳۷ و مسلم: ۸۵/۱

(۳) بخاری: ۱۱۳۷ و مسلم: ۸۵/۱ از حدیث البراء رضي الله عنه

بجز مؤمن آنان را دوست ندارد، و بجز منافق آنان را مورد بغض و کینه قرار نمی‌دهد^(۱).



(۱) و احادیث و روایات فراوانی وجود دارند که بطور آشکار و روشن فضل و بزرگواری اصحاب را بیان می‌کنند و اگر بطور تفصیل بخواهید این موضوع را بررسی کنید می‌توانید به کتاب فضائل الصحابه نوشته امام احمد رحمته الله مراجعه نمایید که در دو جلد آنرا نوشته و بالغ بر دو هزار حدیث و اثر در آن جمع‌آوری نموده است، و دکتر وصی الله بن محمد آنرا تحقیق نموده و دانشگاه ام القرى در سال ۱۴۰۳ هـ ق آنرا منتشر کرده است.

خلاصه آنچه که گذشت:

از آیات و احادیثی که ذکر کردیم در مورد مناقب صحابه

نتیجه می گیریم که:

اولاً: خداوند جل جلاله ظاهر و باطن آنان را تزکیه نموده، و بعنوان مثال برای تزکیه ظاهرشان می توان گفت که خداوند آنان را به بزرگترین اخلاق پسندیده توصیف کرده است آنگونه که می فرماید: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾. (الفتح: ۲۹).

و می فرماید: ﴿وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلِيَّكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. (الحشر: ۸).

و می فرماید: ﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. (الحشر: ۹).

اما در مورد باطن و درون آنان، این چیزی است که تنها مخصوص خداوند است و تنها او است که بر دلها و درون آنها آگاه می باشد، و خداوند از صداقت و درستی باطن اصحاب خبر داده است و برای نمونه می گوید: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي

قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ ﴿ (الفتح: ۱۸).

و می فرماید: ﴿مُحِبُّونَ مَنِ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ (المشر: ۹).

و می فرماید: ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾. (الفتح: ۲۹).

و می فرماید: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ

الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾. (التوبة: ۱۱۷).

خداوند عز و جل وقتی به صدق نیات و درستکاری آنان یقین پیدا کرده توبه آنان را می پذیرد، و توبه یک عمل قلبی و درونی است و بجز خدا کسی بر آن آگاهی نمی یابد.

ثانیاً: بسبب توفیقات الهی به بزرگترین امور خیر چه ظاهری و چه باطنی بخداوند خبر می دهد که از آنان راضی گشته و توبه و انابه آنان را پذیرفته و به همه آنان وعده حسنی را داده است.

ثالثاً: و بسبب تمام موارد بالا خداوند به ما دستور داده که برایشان طلب استغفار نمائیم. و پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرموده که آنان را تکریم و احترام نمائیم و حقوق آنان را رعایت کنیم و به

آنان محبت ورزیم، و ما را بر حذر داشته از نسبت هرگونه بدی و یا دشنام دادن و کینه‌ورزی با آنان، بلکه محبت و دوستی با آنان را از نشانه‌های ایمان برشمرده و کینه‌ورزی با آنان را از نشانه‌های نفاق دانسته.

رابعاً: بعد از همه اینها طبیعی است که عصر آنان بهترین و خیرالقرون باشد و امین این امت باشند و به همین دلیل اقتدای امت به آنان واجب است بلکه تنها راه رسیدن به بهشت همین طریقه می‌باشد: «علیکم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي»^(۱).

بر شما واجب است که پیرو سنت و روش من و روش خلفای راشدین هدایتگر بعد از من باشید.



(۱) امام احمد: ۱۲۶/۴ - ۱۲۷ واصحاب سنن ودارمی این حدیث را روایت کرده‌اند، و جماعتی از محدثین این حدیث را صحیح دانسته‌اند. نگاه: جامع العلوم والحکم: ابن رجب حدیث: (۳۸) ص: ۳۸۷، دارالفرقان، طبع اول ۱۴۱۱هـ و نگاه: الإرواء حدیث (۲۵۴۴)، ۱۰۷/۸.

هیچ چیز دیگری معادل مقام و منزلت اصحاب نمی‌باشد:

بزرگداشت اصحاب و قدرشناسی آنان امری است مقرر نزد بزرگان اصحاب، اگرچه درجه صحابه خیلی کم هم باشد، یعنی اجتماع آن صحابه با پیامبر صلی الله علیه و آله اگرچه اندک هم باشد^(۱)، پس بزرگداشت آن واجب است.

حافظ ابن حجر در یادآوری این مسأله می‌گوید: از جمله این موارد است که در کتاب اخبار الخوارج تألیف محمدابن قدامه مروزی آمده است، سپس سند روایت را ذکر کرد تا رسید به اینجا که گفت: از نبیح العنزى از ابوسعید الخدری، گفت ما نزد ابو سعید بودیم و سخن از علی و معاویه آمد، یک نفر معاویه را مورد جسارت قرار داد، ابو سعید تکیه زده بود و نشست و گفت: ما هنگامی که با دوستانی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که در میان آنان ابوبکر و یک مرد بدوی هم بود، سپس ادامه داد و ابوسعید گفت: در دوران عمر بن خطاب این

(۱) یعنی یک ساعت هم باشد.

مرد بدوی را بخاطر هجو کردن انصار، نزد او آوردند؛ عمر به آنان گفت: اگر این مرد با پیامبر صلی الله علیه و آله همصحبتی نمی داشت و در حالی که ~~مرد~~ چه قدر با پیامبر صلی الله علیه و آله مانده است، او را از میان برمی داشتم^(۱).

در اینجا می بینیم که عمر رضی الله عنه آن عرب بدوی را مورد عتاب و سرزنش قرار نمی دهد چه برسد به اینکه او را عقاب دهد، چون می دانست که او با پیامبر صلی الله علیه و آله مصاحبت داشته و این روشترین شاهی است برای اینکه آنان معتقد بودند که شأن و منزلت صحابه با هیچ چیز دیگری همشان نیست و نخواهد بود.

وکیع برای ما سخن گفت که: از سفیان شنیدم که درباره این آیه گفت: «قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ» (النمل: ۵۹).

(۱) امام احمد ۵۱/۳ این حدیث را آورده بدون کلام عمر و علی بن جعد با همین لفظ: ۹۵۶/۲ آن را نقل کرده، الهیثمی گوید: ۹۲/۴، راویان این حدیث ثقه هستند، و ابن حجر آن را به یعقوب بن شیبه نسبت می دهد ۲۰/۱، و شیخ الاسلام آنرا به ابوذر هروی نسبت می دهد: الصارم المسلول: ۵۹۰.

بگو: «حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزیده اش!». گفت اینان یاران و اصحاب محمد هستند. و این برگزیدن و اصطفاء امری است که قابل تصور نیست و با عقل درک نمی شود و نمی توان آنرا به چیزی دیگری قیاس نمود، بنابراین نمی توان دیگران را بر آنان تفضیل داد هر چند اعمال نیک آنان زیاد هم باشد ^(۱) ^(۲).

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: یاران محمد را سب و دشنام ندهید زیرا مقام و منزلت یک ساعت آنان بهتر، و خیر آن بیشتر از اعمال چهل سال شما است ^(۳).

و در روایت و کعب آمده که: «خیر من عبادة أحدکم عمره». بهتر از عبادت همه عمر یکی از شماست.

و جمهور علماء می گویند: هیچ عملی معادل فضیلت

(۱) (الطبری ۳۰/۲۰، دار المعرفه، ونگا: ابن کثیر ۳/۳۶۹، دار المعرفه).

(۲) (الإصابة ۲۰/۱ - ۲۲، دار الکتب العربی، با حاشیه استیعاب: ابن عبدالبر).

(۳) امام احمد در کتاب فضائل الصحابه ۵۷/۱ وابن ماجه ۳۱/۱ (الأعظمی) وابن ابی عاصم ۴/۲، ۴۸۴، والبویصری در زوائد ابن ماجه ۲۴/۱ آنرا صحیح دانسته، والمطالب العالیه ۱۴۶/۴، وألبانی در صحیح ابن ماجه آنرا حسن دانسته ۳۲/۱.

صحابه نمی‌گردد، چون پیامبر را مشاهده نموده‌اند، اما آنانکه از او دفاع کرده‌اند و با وی مهاجرت نموده‌اند و یا او را یاری داده‌اند و یا از او شرع خدا را نقل و به افراد بعد از خویش منتقل نموده‌اند، اینها هیچ کس معادل آنان نخواهند بود، چون هر خصلت و عمل نیکویی که افراد بعد از آنان انجام می‌دهند سابقین به همان اندازه که لاحقین اجر می‌برند آنان هم مأجور می‌شوند، بنابراین نمی‌توانند به درجه آنان برسند^(۱).

امام أحمد می‌گوید: کمترین کسی که با پیامبر یاری کرده افضلتر از قرنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده‌اند، گرچه با تمام اعمال و کردار خود با خداوند ملاقات کنند^(۲).

نووی می‌گوید: فضیلت اصحاب اگرچه یک لحظه هم با پیامبر بوده باشد، هیچ عملی با آن موازی نخواهد بود و هیچ چیزی به این درجه نمی‌رسد، چون فضایل بطور قیاس اخذ نمی‌شود زیرا این فضیلتی است که خداوند به هر کسی که بخواهد می‌دهد^(۳).

(۱) فتح الباری: ۷/۷.

(۲) شرح اصول اعتقاد اهل السنة: لالکلانی: ۱/۱۶۰.

(۳) (مسلم یا شرح نووی: ۹۳/۱۶).

همچنین خداوند که آگاه به درون آدمها است آنان را تزکیه درونی نموده آنگونه که می فرماید: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾. (الفتح: ۱۸). خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می دانست.

و توبه آنان را پذیرفته است: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾. (التوبة: ۱۱۷).

مسلمانان خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود.

و از آنان راضی گشته است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾. (الفتح: ۱۸).

خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد.

تمامی این خصوصیات را خداوند می داند و بس، چگونه آنان که بعد از اینها می آیند این تزکیه ها را خواهند داشت؟! ولی برخی ها می گویند: روایاتی برخلاف آنچه که شما به

آن استدلال می‌کنید آمده‌اند. مشهورترین کسی که این را می‌گوید ابن عبدالبر می‌باشد و استدلالی که می‌آورد از قویترین استدلالات آن می‌باشد و جمهور هم خلاف آنرا می‌گویند: مانند این روایت که می‌گوید: ابی‌ثعلبه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: «تأتي أيام للعامل فيهن أجر خمسين»، قيل منهم أو منا يا رسول الله؟ قال: «بل منكم»^(۱).

روزگاری می‌آید که هر کس کار نیک انجام دهد اجر پنجاه نفر را خواهد داشت، پرسیدند اجر پنجاه نفر از خودشان یا از ما؟ فرمود: بلکه از شما.

و همچنین ابوجمعه رحمته الله گفت: ابوعبیده گفته است: «يا رسول الله أحد خير منا؟ أسلمنا معك وجاهدنا معك؟ قال: قوم يكفونون من بعدكم يؤمنون بي ولم يروني»^(۲).

(۱) ابوداود ۴۳۴۱، وترمذی ۱۷۷/۲، وابن ماجه ۴۰۱۴، وابن لإحسان ۳۸۵، ۱۸۵۰ موارد الظمان. وترمذی گفته است این حدیث، حسن غریب می‌باشد، آلبانی این حدیث را با شواهدش صحیح دانسته است (سلسله الصحیحہ ۴۹۴).

(۲) امام احمد ۱۰۶/۴، ودارمی، وطبرانی ۲۲/۴ - ۲۳. وحاکم آنرا صحیح دانسته وذهبی هم با آن موافق است: ۸۵/۴، ابن حجر گفته است: سند حدیث حسن است الفتح: ۶۷. نگا: به الفتح الربانی ۱۰۳/۱ - ۱۰۴.

ای رسول خدا آیا کسی از ما بهتر وجود دارد؟ در حالی که به شما ایمان آوردیم و با شما جهاد کردیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، قومی بعد از شما خواهند آمد به من ایمان می آورند و من را هم ندیده اند».

ولی علماء، این احادیث و احادیث سابق را با هم تطابق داده و چنین نتیجه گیری کرده اند:

اولاً: حدیث: «للعامل فیهن أجر خمسین» دلیل بر افضلیت نیست چون مجرد اجر زیاد برخی از اعمال دلیل بر افضلیت نمی باشد.

ثانیاً: عمل برگزیده و فضیلت داده شده برخی اوقات مزایا و برتریهایی دارد که نزد شخص فاضل یافت نمی شود، ولی من حیث المجموع این خصلتها با شخص فاضل مساوی در نمی آید.

ثالثاً: این جوری گفته می شود که: افضلیت میان دو شخص که یکی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرده و دیگری در قرون بعدی، در اینجا افضلیت میان آنان براساس عملی است که

انجام می دهند و امکان اجتماع این دو عمل هم وجود داشته باشد مانند عموم طاعات و عبادات که میان همه مؤمنین مشترک می باشد، در این حال بعید نیست که برخی از مردم قرون بعدی بر صحابه پیشی بگیرند، متها چیزی که صحابه به آن متمایز شده اند و بوسیله آن به پیروزی می رسند بسبب مشاهده پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و این چیزی است ماورای عقل بشری و هیچ عملی نمی تواند با آن همانند شود^(۱).

رابعاً: این که راویان حدیث بعدی بر لفظ حدیث ابی جمعه متفق القول نیستند، زیرا برخی آنان را به لفظ: «خیرة» و برخی می گویند: «قلنا یا رسول الله هل من قوم أعظم منا أجراً؟ ...»^(۲). ای رسول خدا آیا کسی از ما بهتر وجود دارد؟ ... آورده اند.

و حافظ در الفتح می گوید: سند روایت بعدی قوی تر از سند روایت قبلی می باشد، و این با روایت ابی ثعلبه موافقت

(۱) الصواعق المحرقة: الهیثمی ص ۳۲۱.

(۲) روایت طبرانی تخریح آن گذشت.

دارد، و جواب آنهاً قبلاً داده شد. «والله اعلم». و در پایان بعنوان یادآوری می‌گوییم که میان جمهور و غیره در این مسأله خلافتی نیست، یعنی این افضلیت برای خلفا و عشره مبشره و یا آنانکه روایات مخصوص دارند دال بر افضلیت آنها مانند اهل عقبه و بدر و تبوک و ... الخ شک و شبهه ندارد بلکه نزاع بر سر اصحابی است که تنها پیامبر صلی الله علیه و آله را رؤیت نموده‌اند، و به همین خاطر امام بن عبدالبر اهل بدر و حدیبیه را استثنا کرد^(۱).



(۱) فتح الباری ۷/۷.

دشنام دادن صحابه و حکم آن

سب و دشنام دادن صحابه به چند نوع تقسیم می‌شود و هر نوع حکم خویش را دارد.

تعریف سب: عبارت است از تنقیص شخصیت و بی‌ارزش جلوه دادن، و این چیزی است که بوسیله دشنام دادن به مردم بعلت اختلاف عقیده‌ای که دارند ایجاد می‌شود، مانند لعن و تقبیح و غیره^(۱).

و سب و دشنام صحابه انواعی دارد که بعضی از آنها بدتر و شرشان بیشتر است، مانند اینکه برخی بوسیله کفر و فسق دشنام می‌دهند و بعضی هم بوسیله امور دنیوی مانند بخل و ضعف رأی سب و دشنام می‌دهند.

و این سب و دشنامها یا به همه آنها داده می‌شود، و یا به بعضی از آنها، و یا به یک نفر از آنان نسبت داده می‌شود، و این فرد هم یا نصوص متواتر بر اثبات فضل او وجود دارد، و یا کمتر از آن می‌باشد.

و حالا تفصیل آن و بیان احکام آن را بطور مفصل خواهیم گفت:

کسی که کفر و یا فسق را به برخی یا به تمام اصحاب نسبت دهد:

هیچ گونه شکی نیست که چنین فردی کافر می شود، و برای این حکم دلایلی وجود دارد که اهم آنها ذکر می کنیم:

مضمون این گفتار این است که ناقلان قرآن و سنت کافر و یا فاسق بوده اند، و بدین صورت در قرآن و سنت شک و شبهه ایجاد می شود، زیرا طعن زدن در ناقل در واقع طعن زدن در منقول است.

و همچنین در این گفتار تکذیب نص قرآن می شود که بطور روشن از آنان اظهار رضایت نموده و آنان را مورد ستایش قرار داده است، و نصوص قرآنی و احادیث که دال بر افضلیت اصحاب می باشند بطور قطعی چنین علمی را حاصل می کند^(۱).

(۱) الرد علی الرافضه: ص ۱۹.

و کسی که علم قطعی حاصل از قرآن و سنت را رد نماید کافر است.

در این سب و دشنام اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد، چون اینان اصحاب و یاران نزدیک و مخصوص او بودند، دشنام دادن به نزدیکان و افراد مخصوص انسان بدون شک اذیت آور است، و می دانیم که اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله کفر است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در تبیین این حکم می گوید: و اگر کسی از این تجاوز کند و گمان ببرد که اصحاب بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد گشته اند. بجز تعدادی که به بیست نفر نمی رسند. و یا اینکه بگوید همه اصحاب فاسق بوده اند، این بدون شک کافر است، چون تکذیب نص قرآن را کرده که در چندین موضع اصحاب را ستوده و از آنان اظهار رضایت نموده است، بلکه هر کس از کافر شدن اینها به خود شک راه دهد او نیز کافر می شود. و این را ادامه می دهد تا آنجا که می گوید: کفر اینها بطور اضطرار از دین اسلام معلوم می شود^(۱).

هیشمی رحمته الله می گوید: سپس خلافتی که هست در سب برخی از آنان است، ولی سب تمام اصحاب، شکی نیست که کفر است ^(۱).
با وجود اینکه دلایل کلی که آورده شد، واضح و روشن می باشند، ولی بعضی از علما دلایل دیگری را بطور مفصل آورده اند که از جمله آنها می توان گفت:

اولاً: آنچه که علما در تفسیر آیه آخر سوره فتح آورده اند که می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ^ع وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^ط تَرْتَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا^ط سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ^ع ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ^ع وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزِعٍ أُخْرِجَ شَطْرَهُ، فَأَزَّزَهُ، فَأَسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ، يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ^د وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾. (الفتح: ٢٩).

امام مالک از این آیه استنباط می کند که هر کس صحابه را

مورد بغض قرار دهد کافر است، چون صحابه آنان را خشمگین می‌کنند و کسی که صحابه او را خشمگین کرده باشد، کافر است شافعی و دیگران با این نظر موافق هستند^(۱).

ثانیاً: آنچه از حدیث انس که شیخین روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نشانه ایمان دوستی با انصار است و نشانه نفاق بغض انصار است.

و در روایتی دیگر می‌فرماید: بجز مؤمن آنان را دوست نمی‌دارد و بجز منافق با آنان کینه‌توز نیست.

و مسلم از ابی‌هریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا بیغض الأنصار رجل آمن بالله والیوم الآخر»^(۲).

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، انصار را مورد کینه و بغض خود قرار نمی‌دهد.

«فمن سبهم فقد زاد علی بغضهم، فیجب أن یکون منافقاً لا یؤمن بالله ولا الیوم الآخر»^(۳).

(۱) الصواعق المحرقة: ص ۳۱۷. و تفسیر ابن کثیر ۲۰۴/۴. نکا: السنة: الخلال ص ۴۷۸،

رقم (۷۶۰) تحقیق د. عطیه الزهرانی.

(۲) «صحیح مسلم ۸۶۱».

(۳) «الصارم المسلول، ۵۸۱».

و کسی که آنها را دشنام دهد به کینه‌توزی خود افزوده است، پس حتماً او منافق است و به خدا و قیامت ایمان ندارد. ثالثاً: واقعه‌ای که برای عمر بن الخطاب رضی الله عنه رخ داده که ایشان شخصی را «عصای کوچکی» را حد می‌زند بخاطر اینکه او را بر ابوبکر تفضیل می‌دهد، سپس عمر می‌گوید ابوبکر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین مردم بود و موارد را بر شمرد. و بعد عمر گفت: هر کس غیر از این را بگوید به تهمت افتراء حد زده می‌شود^(۱).

علی بن ابی طالب هم همین چیز را می‌گوید: «هیچ کس من را بر ابوبکر و عمر تفضیل ندهد و گرنه او را به تهمت افتراء حد می‌زنم»^(۲).

(۱) «فضائل الصحابه: امام احمد ۳۰۰/۱، و ابن تیمیه در الصارم المسلول این روایت را صحیح دانسته است ص ۵۸۵».

(۲) «فضائل الصحابه ۸۳/۱ و کتاب السنه: ابن ابی عاصم ۵۷۵/۲ از طریق الحکم بن جحل آن را نقل کرده‌اند و سند روایت بخاطر ضعف ابو عبیده بن الحکم، ضعیف می‌باشد. نگا: فضائل الصحابه ۸۳/۱، ولی شواهد دیگری دارد که یکی از آنها از طریق علقمه از علی نقل شده است، ابن ابی عاصم: السنه ۴۸/۲، آلبانی سندش را حسن دانسته، و دیگری از سوی بن غفله از علی نقل شده، لالکائی ۱۲۹۵/۷».

پس می توان نتیجه گرفت، از آنجایی که این دو خلیفه
 راشده یعنی عمر و علی افراد را به تهمت افتراء حد می زنند
 تنها بخاطر اینکه آنان را بر ابوبکر و یا ابوبکر و عمر تفضیل
 داده اند. در حالی که تفضیل دادن کسی بر دیگری نه سب
 است و نه دشنام!! از این حکم باید دانسته شود حکم سب و
 دشنام آنان چگونه خواهد بود؟!^(۱).



(۱) (الضارم المسلول ص ۵۸۶).

حکم کسی که برخی از اصحاب را دشنام می‌دهد که طعن در دینشان باشد:

مانند اینکه آنان را به کفر و یا فسق متهم نماید، در حالیکه جزو کسانی باشد که فضل و بزرگواریش به تواتر رسیده باشد (برخی از علماء این قید تواتر را مخصوص خلفا می‌دانند و برخی آنرا مخصوص ابوبکر و عمر، و برخی نیز هستند که میان کسانی که فضیلت آنان توسط نصوص متواتر و غیر متواتر ثابت شده، تفاوت می‌گذارند؛ و یا کسانی که نسبت کفر را به دشنام‌دهندگان خلفاء می‌دهند، معتقد هستند که تنها وقتی که سب به کفر نمایند می‌توان آنان را کافر دانست، ولی دیگران می‌گویند هر سبی که طعن در دین باشد باعث کفر است).

چنین سبی بطور قطع کفر است، چون تکذیب امر متواتر را می‌کند.

ابومحمد بن ابی‌زید از سحنون روایت کرده که گفت: «هر کس در مورد ابوبکر و عمر و عثمان و علی بگوید که آنان بر گمراهی و کفر بوده‌اند، کشته می‌شوند و اگر غیر از آنان از

صحابه را به چنین چیزی متهم کنند، بزرگترین عقوبت را داده می‌شوند»^(۱).

و هشام بن عمار می‌گوید: از امام مالک شنیدم که می‌گفت: هر کس ابوبکر و عمر را سب و دشنام دهد کشته می‌شود، و هر کس عایشه را دشنام دهد کشته می‌شود، چون خداوند در حق او می‌فرماید: ﴿يَعْظُمُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا﴾. (النور: ۱۷). «خداوند شما را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

پس هر کس او را متهم نماید با قرآن مخالفت ورزیده، و کسی که مخالفت قرآن نماید کشته خواهد شد^(۲).

ولی امام مالک در روایتی دیگر می‌گوید: هر کس ابوبکر را دشنام دهد، حد زده می‌شود و هر کس عایشه را سب نماید کشته می‌شود، گفتند چرا؟ فرمود: کسی که عایشه را متهم نماید با صریح قرآن مخالفت ورزیده است.

(۱) (الشفاء: قاضی عیاض ۱۱۰۹/۲ تحقیق: البجاوی).

(۲) (الصواعق المحرقة ص ۳۸۴).



ظاهراً منظور امام مالک در مورد سب ابوبکر این است که سب غیر از کفر باشد، چون بقیه سخنان امام مالک این را توضیح می‌دهد و گفت: هر کس عایشه را سب دهد با قرآن مخالفت ورزیده، و این سب دادن، یک سب مخصوص است که هر کس بگوید کافر می‌شود، پس هر سبی را شامل نمی‌شود، چون از امام مالک روایت شده که هر کس اصحابی را که درجه‌اش از ابوبکر پایین‌تر است، تکفیر نماید، کشته می‌شود^(۱).

همی گفته است: می‌توان بطور خلاصه گفت که سب ابوبکر نزد حنفیه کفر است، و بنابر یکی از دو قول امام شافعی و مشهور مذهب مالک، موجب حد می‌شود، و کفر نیست منتها امام مالک وقتی که در مورد خوارج اظهار نظر کرد گفت این اعمال باعث کفر می‌شود، پس مسأله چنین است که اگر سب غیر کفر باشد، شخص کافر نمی‌شود و اگر دشنام دهنده نسبت کفر را بدهد، کافر می‌شود^(۲).

(۱) (الشفاء ۲/۱۱۰۹).

(۲) (الصواعق ۳۸۶).

باز هم می گوید: تکفیر ابوبکر و امثال او که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان وعده بهشت را داده است، اصحاب شافعی در این باره چیزی نگفته اند، ولی چیزی که من می گویم این است که بطور قطع باعث کفر می شود^(۱).

خرشی می گوید: هر کس عایشه را به چیزی متهم کند که خدا او را از آن تبرئه نموده است، و یا انکار صحابه بودن ابوبکر را نماید و یا مسلمان بودن عشره مبشره را انکار بکند، و یا مسلمان بودن تمام اصحاب را انکار کند، و خلفای چهارگانه را تکفیر نماید و یا یک نفر از آنان را، کافر می شد^(۲).

بغدادی می گوید: علماء گفته اند: هر کس یکی از عشره مبشره را تکفیر نماید کافر است، و هر کس یکی از همسران پیامبر را هر کدام که باشد تکفیر نماید، کافر است، و یا برخی از آنان را تکفیر نماید کافر است^(۳).

(۱) (منبع سابق ۳۸۵).

(۲) (الخرشی علی مختصر خلیل ۷۴/۸).

(۳) (الفرق بین الفرق ص ۳۶۰ تعلیق: محمد محی الدین عبدالحمید).

در این مسأله اختلاف مشهوری وجود دارد که چه بسا اقوال راجح را تا اینجا آوردیم ولی آنان که می‌گویند کسانی که چنین وضعیتی دارند کافر نمی‌شوند، بطور اجماع می‌گویند فاسق هستند چون مرتکب یکی از گناهان کبیره شده است. پس مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشد و این تعزیر بر اساس منزلت صحابی و دشنامی است که مرتکب شده است.

در اینجا به ترتیب این احکام را بیان خواهیم نمود:

هیشمی می‌گوید: تمام کسانی که معتقد هستند که دشنام‌دهندگان اصحاب کافر نیستند بطور اجماع می‌گویند که فاسق هستند^(۱).

و ابن تیمیه می‌گوید: ابراهیم النخعی گفت: گفته می‌شد که دشنام دادن ابوبکر و عمر از گناهان کبیره است، و ابواسحاق السبعی نیز همین را می‌گفت. خداوند فرموده: ﴿إِنْ مَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُهَوَّنَ عَنْهُ﴾. (النساء: ۳۱).

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید.

(۱) (الصواعق المحرقة ص ۳۸۳).

وقتی که دشنام دادنشان اینگونه باشد، کمترین عقوبتی که برایش در نظر گرفته می‌شود، تعزیر است، چون تعزیر برای هر جرمی که حد و كفاره نداشته باشد اعمال می‌شود، و این چیزی است که میان اهل علم و فقه اختلافی وجود ندارد، از صحابی و تابعین گرفته تا بقیه علمای اهل سنت و جماعت، بلکه اینها بطور اجماع می‌گویند باید بر ایشان درود فرستاد و آنان را ستود و از خداوند بر ایشان استغفار نمود و هر کس خلاف این را بگوید عقوبت داده می‌شود^(۱).

و قاضی عیاض گفته است: دشنام دادن هر یک از اصحاب جزو گناهان کبیره است، و رأی مذهب ما و جمهور هم این است که مرتکبین این گناه تعزیر می‌شوند و کشته نمی‌شوند^(۲).

عبدالملک بن جیب می‌گوید: هر کس از شیعه نسبت به عثمان در بغض و کینه‌توزی غلو نماید شدیداً ادب خواهد شد، و اگر نسبت به ابوبکر و عمر بیشتر غلو نمایند عقوبت

(۱) (لالکائی ۱۲۶۲/۸ - ۱۲۶۶). الصارم المسلول ص ۵۷۸.

(۲) (مسلم با شرح نووی: ۹۳/۱۶).

آن شدیدتر خواهد بود، و کتک کاری آن بیشتر خواهد شد، و آنقدر زندانی می شود تا بمیرد^(۱).

در سب و دشنام دادن ابوبکر رضی الله عنه تنها به زدن حد، اکتفا نمی شود، چون زدن حد فقط بخاطر صحابه بودنش می باشد که دیگران هم دارند، و اگر مزیت های دیگری که دارد به آن اضافه نمائیم که موجب احترام و اکرام او می باشد مانند یاری دادن دین و مسلمانان و فتوحاتی که در دوران او بدست آمد و همچنین خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله که هر یک از اینها باعث افتخارات زیادی است، و موجب می شوند که عقوبت مرتکبین آن شدیدتر شود^(۲).

و عقوبت چنین تعزیراتی باید اجرا شود، یعنی امام یا قاضی نمی تواند از آن درگذرد، بلکه واجب است که آنرا اجرا نماید.

امام احمد رضی الله عنه می گوید: برای هیچ کس جایز نیست که از آنان بدگویی کند، و جایز نیست که آنان را به عیب و نقص

(۱) (الشفاء ۲/۱۱۰۸). الصارم المسلول ص ۵۶۹.

(۲) (الصواعق المحرقة ۳۸۷).

طعنه زند، و اگر کسی چنین کاری را کرد بر حاکم وقت واجب است که او را عقوبت داده و او را تأدیب نماید، و حاکم نمی‌تواند او را مورد عفو قرار دهد، بلکه او را عقاب داده و از وی می‌خواهد که توبه کند، اگر توبه کرد از او پذیرفته می‌شود، و اگر دو باره مرتکب شد عقوبت داده خواهد شد و زندانی می‌شود تا اینکه بمیرد و یا توبه کند^(۱).

پس برادر مسلمان نگاه کنید به رأی و نظر امام و پیشوای اهل سنت که چگونه کسانی را که مرتکب اهانت به اصحاب شده‌اند عقوبت می‌کند، و از آنجاییکه این دشنامها از گناهان کبیره به حساب می‌آیند نزد برخی از علماء حکم مرتکب آن هم حکم مرتکبین کبایر می‌باشد.

امام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله درباره کسانی که سب صحابه را جایز دانسته‌اند چنین می‌گوید: هر کس بعضی از اصحاب را که فضیلت و کمالات آنان به حد تواتر رسیده است مانند خلفای راشدین، مستحق سب و دشنام بداند، کافر می‌شود، چون چیزی را تکذیب کرده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) (طبقات الحنابلة ۲۴/۱، والصارم المسلول ۵۶۸).

بطور قطع ثابت شده است و تکذیب کنندگان آن کافر می‌شوند؛ و اگر آنان را دشنام دهد متها معتقد نباشد که سب و دشنام آنان حق و مباح می‌باشد، فاسق خواهد گشت، چون سب و دشنام دادن مسلمان موجب فسق است، ولی برخی از علماء می‌گویند که هر کس شیخین را دشنام دهد بدون هر شرطی کافر می‌شود^(۱).

قاضی ابویعلی گفته است: در توضیح و تعلیق بر جواب امام احمد رضی الله عنه هنگامیکه از او پرسیده شد که حکم دشنام دادن صحابه چیست؟ گفته است: (ما أراه علی الإسلام) یعنی: چنین کسی مسلمان نیست و بر دین اسلام نمی‌باشد.

ابویعلی گفته است: احتمال دارد که منظورش از این جواب این باشد که اگر سب صحابه را حلال بداند مسلمان نیست که در این صورت بدون خلاف کافر می‌شود، و وقتی کشته نمی‌شود که آنرا حلال نداند، بلکه معتقد باشد که حرام است و مانند کسی شود که مرتکب گناهان کبیره می‌شود؛ سپس بقیه احتمالات را برشمرد ...^(۲).

(۱) (الرد علی الرافضه ص ۱۹).

(۲) (الصارم المسلول ص ۵۷۱ و ما قبل آن).

می توان بطور خلاصه گفت که هر کس برخی از صحابه را سب و دشنام دهد بگونه‌ای که در دین و عدالت آنان طعن بزنند که در مورد فضیلت و بزرگواری آنان نصوص متواتر موجود باشد، چنین کسی بنابر قول راجح کافر است، چون نص متواتر را تکذیب نموده است.

اما علمایی که مرتکبین آن را کافر نمی‌دانند بطور اجماع می‌گویند که از اهل کبایرانند و مستحق تعزیر و تأدیب هستند، و برای امام جایز نیست که از آنان درگذرد و بر حسب مقام و منزلت صحابه عقوبت آن افزایش می‌یابد، و نزد آنان چنین کسانی کافر نیستند مگر اینکه سب و دشنام را حلال بدانند.

ولی کسانی که بر استحلال آن بیفزایند مانند اینکه شتم و دشنام را عبادت بدانند کافر شدن اینها از مواردی است که هیچ‌گونه خلافی در آن نیست و نصوص و دلایل علما که قبلاً گذشت بطور واضح و روشن بر این واقعیت دلالت می‌کنند.

و با روشن شدن این نوع با یاری خدا بقیه موارد هم با آسانی روشن خواهد شد، به همین سبب سخن را در آن طولانی کردیم.

سب و دشنام صحابی که در مورد فضیلت آنها روایات متواتر موجود نیست:

در موضوع گذشته بیان کردیم که صحابی که نصوص متواتر بر فضیلت آن موجود باشد، سب و دشنام او در دینش باعث کفر می شود، چون او چیزی را انکار نموده که بطور ضروری در دین معلوم و روشن است، و اگر نصوص متواتر وجود نداشته باشد، جمهور می گویند که کافر نمی شود، چون امر معلومی را انکار نمود، مگر اینکه از لحاظ همنشینی و همقطار بودن با پیامبر صلی الله علیه و آله او را سب و دشنام دهد.

امام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله می گوید: سب و دشنام صحابی که نص متواتر بر فضل و کمالات او وجود نداشته، ظاهراً دشنام دهنده فاسق می شود، مگر اینکه بعلت صحابه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله او را سب نماید که در این صورت کافر می شود^(۱).



(۱) (الرد علی الرافضه ص: ۱۹).

حکم سب و دشنام برخی از اصحاب بگونه‌ای که طعن در دین و عدالت آنان نباشد:

بدون شک مرتکبین این جرم مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشند. منتها تا آنجا که من مطالعه کرده‌ام در منابع و مراجع، هیچ کس را ندیده‌ام که چنین سبی را مستحق کفر بداند، و تفاوتی نمی‌کند که صحابه جزو بزرگان باشد و یا نباشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: اگر کسی اصحاب را به بی‌عدالتی و بی‌دینی سب ننماید، بلکه آنان را مثلاً به بخل و ترس و کم علمی و یا عدم زهد و امثال اینها توصیف کند، چنین کسی مستحق تعزیر و تأدیب می‌باشد و بدین خاطر حکم به کافر بودن او داده نمی‌شود، بلکه حکم علمایی که آنان را کافر نمی‌دانند، داده می‌شود^(۱).

ابویعلی متهم کردن اصحاب به ناآشنا بودن به سیاست را از این موارد بحساب آورده است^(۲).

(۱) (الصارم المسلول ص ۵۸۶).

(۲) (منبع سابق ۵۷۱).

می توان از موارد مشابه این را متهم کردن آنان به ضعف رأی، ضعف شخصیت، غفلت و حب دنیا و امثال اینها نام برد، و این گونه طعنها در کتب تاریخ و برخی از تحقیقات معاصر که منسوب به اهل سنت می باشند به نام تحقیقات علمی و موضوعی به وفور دیده می شوند، حتی مستشرقین در بیشتر مدارج علمی از این نوع، آثار فراوانی دارند.



نگاهی به منهج موضوعی

شاید مناسب باشد که در اینجا بحث کوتاهی راجع به منهج موضوعی داشته باشیم و فاسد بودن این روش را بیان نمائیم و خطر تطبیق آن بر تاریخ صحابه را بیان کنیم. منهج موضوعی نزد غریبه‌ها یعنی اینکه موضوع را از دیدگاه عقل مورد کاوش و تحقیق قرار داد بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های دینی^(۱). در رد آن می‌گوییم:

اولاً: فرد مسلمان امکان ندارد در هر حال از دین و عقیده‌اش دور شده و آنرا کنار بگذارد مگر اینکه معتقد به دین نباشد^(۲).

ثانیاً: همچنین نسبت به تاریخ اسلامی وقتی که حوادث آن در میزان نقد روایت ثابت بشود با چه منهج و روش دیگری قابل فهم و یا می‌توان آن را تفسیر نمود؟ اگر با منهج و روش اسلامی آنرا تفسیر ننمائیم، در غیر این صورت باید روش

(۱) (به کتاب: منهج کتابه التاریخ نوشته العلیانی مراجعه کنید ص ۱۳۸).

(۲) (برای توضیح بیشتر به تحقیقی که دکتر محمد رشاد خلیل نوشته ص ۳۴ - ۳۷ مراجعه فرمائید).

دیگری را اختیار نمائیم که در این صورت دچار انحراف می شویم چون غیر از آن چیز دیگری را نمی دانیم. بنابراین واجب است که از تطبیق آن بر تاریخ صحابه پرهیز نمائیم.

و ضروری است که بدانیم آنچه امروزه بعنوان نقد علمی یا موضوعی برای تاریخ صحابه بکار گرفته می شود، همان سب و دشنامی است که در کتابهای اهل بدعت آمده است، و اینکه آن را منهج علمی نام نهاده اند، آن را از واقعیت خویش که نزد اهل سنت به آن مشهور شده خارج نمی کند. همچنین اینکه آنرا منهج علمی نام نهاده اند باعث نمی شود که ارزشش بالا رود، و یا اگر کتابهای مشهوری آنرا نقل کنند باز هم به اعتبار آنها نمی افزاید اگرچه ناقلان اهل صلاح و فضل هم باشند. بلکه آنچه که نوآوران جدید انجام داده اند چیزی بجز زنده کردن سب و دشنامهای قبلی نیست که اهل سنت آنرا از میان برداشته بود وقتی که حاکمیت داشتند^(۱).

(۱) (این قسمت از تحقیق دکتر رشاد خلیل گرفته شده است).

در اینجا من به همه دوستانی که می‌خواهند درباره تاریخ صحابه تحقیق نمایند و توصیه می‌کنم که از عقیده خویش دست برندارند و مواظب باشند اعتقاد به عدالت صحابه را فراموش نکنند، و در تحقیقشان صحابه را سب نمایند، و به یاد داشته باشند که اهل سنت منهج و روش خاص خود را نسبت به این مسأله دارند.



حکم سب ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها

اما کسی که ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها را به چیزی سب نماید که خداوند در قرآن او را تبرئه و پاکی او را اعلام نموده است، بدون خلاف کافر می شود. و بر این حکم ائمه بطور اجماع حکم نموده اند بدون هرگونه اختلاف نظری!

از امام مالک روایت شده که فرمود: هر کس ابوبکر را دشنام دهد حد زده می شود و هر کس عایشه را سب نماید کشته خواهد شد، پرسیدند چرا؟ فرمود: هر کس او را متهم نماید با قرآن مخالفت ورزیده ^(۱).

ابن شعبان در روایت خود از امام مالک می گوید که فرمود: چون خداوند می فرماید: ﴿يَعْظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (النور: ۱۷).

«خداوند شما را اندرز می دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

(۱) (الصارم المسلول ص ۵۶۶، ۵۶۷. نگا: المحلی ۱۱/۴۱۴، ۴۱۵).

در ادامه فرمود: هر کس به این گناه برگردد کافر می شود^(۱).
دلایلی که بر کفر بودن سب ام‌المؤمنین وجود دارند، صریح
و ظاهر هستند از جمله:

اولاً: آنچه که امام مالک به آن استدلال می کند که
می فرماید: این تکذیب قرآن است که بطور صریح و روشن
براثت عایشه را اعلام کرده و تکذیب قرآن کفر است.

ابن کثیر می گوید: تمام علماء متفق القول هستند که هر کس
عایشه را به چیزی که در قرآن برائتش آمده متهم نماید کافر
است، چون چنین کسی مخالف قرآن است^(۲).

ابن حزم در توضیح و تعلیق بر قول امام مالک می نویسد:
فرموده امام مالک صحیح است چون این دشنامها سبب مرتد
گشتن او می شود، چون خداوند را تکذیب نموده است^(۳).

ثانیاً: این اتهام باعث تنقیص شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می شود

(۱) (الشفاء ۲/۱۱۰۹).

(۲) (تفسیر ابن کثیر: ۲۷۶/۳) نزد آیه ۲۳ سوره النور. و در البدایه والنهایه ۹۵/۸، دار
الکتب العلمیه اجماع علما بر آن است.

(۳) (المحلی ۱۱/۴۱۵).

که قرآن در چند مورد به آن اشاره فرموده، از جمله:

ابن عباس رضی الله عنهما میان این دو آیه تفاوت گذاشته که می گوید:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ﴾. (النور: ۴).

«و کسانی که آنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار

شاهد (بر مدعای خود) نمی آورند».

و این آیه که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ

الْمُؤْمِنَاتِ﴾. (النور: ۲۳).

«کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هرگونه آلودگی) و

مؤمن را متهم می سازند».

ابن عباس به هنگام تفسیر آیه دوم می گوید: این در شأن

عایشه و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و این مبهم و قابل توبه

نیست، ولی هر کس یک زن مؤمن را قذف نماید خداوند راه

توبه را به او می دهد ... در ادامه می گوید که مردی در جلسه

خواست بلند شود و برای تفسیر زیبایش صورت ابن عباس را

بیوسد^(۱).

(۱) (نگاه: ابن جریر: ۱۸ / ۸۳ و ابن کثیر: ۳ / ۲۷۷).

ابن عباس توضیح داده که این آیه در مورد کسانی نازل شده که عایشه و همسران پاک پیامبر صلی الله علیه و آله را قذف نمودند، چون قذف آنان طعن و دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، و هر کس زن کسی را متهم کند در واقع همسرش را مورد اذیت و آزار قرار داده است، همانگونه که باعث عار و ننگ است برای پدرش، چون نسبت ناپاکی را به همبسترش داده که این بزرگترین آزاری است که می توان به یک مرد رساند، حتی چنین تهمتی اگر به خودش نسبت داده می شد سبک تر و آسانتر بود^(۱).

و بطور اجماع علماء می گویند آزار رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله کفر است.

قرطبی در تفسیر این آیه می گوید: ﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا

لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (النور: ۱۷).

«خداوند شما را اندرز می دهد که هرگز چنین کاری را

تکرار نکنید اگر ایمان دارید!».

(۱) (الصارم المسلول ص ۴۵، قرطبی: ۱۳۹/۱۲ دار الکتب العلمیه).

یعنی اینکه به سب و دشنام دادن به عایشه برنگردید، و یا افراد همشأن او مانند بقیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله که با او هم مرتبه می‌باشند، چون این تهمتها باعث آزار پیامبر می‌شود، زیرا به ناموس او اهانت شده است و چنین حرفهایی کفر است و گوینده آن کافر می‌شود^(۱).

و از جمله دلایلی که دلالت می‌کند بر اینکه قذف همسران پیامبر صلی الله علیه و آله باعث اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود روایتی است که مسلم و بخاری درباره حدیث افک آورده‌اند:

از عایشه رضی الله عنها نقل شده که: پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی منبر رفت و از عبدالله بن ابی سلول انصاف خواست، عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر در حالیکه بر روی منبر بود گفت ای مسلمانان چه کسی به من حق می‌دهد و انصاف به خرج می‌دهد درباره مردیکه آزارش به من رسیده و اهل و بیتم را اذیت می‌کند؟! ثابت می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر ناراحت شده است که معذرت خواست و تقاضا نمود در حق او انصاف بخرج دهند.

(۱) (القرطبی: ۱۳۷، ۱۳۶/۱۲ از ابن عربی در احکام القرآن: ۱۳۵۵/۳ - ۱۳۵۶ تحقیق

و مؤمنانی که حمیه جاهلی، آنان را نگرفته بود گفتند: ای رسول خدا به ما دستور بفرما که گردن اینها را بزنیم، شما هر وقت چنین دستوری را دادید، آن وقت با شما منصفانه برخورد خواهیم کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله هم درخواست سعد برای زدن گردن آنها را انکار نمود^(۱).

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله می گوید: هرکس اتهام ناپاکی را به ام المؤمنین عایشه مطهره نسبت دهد، او از زمره عبدالله بن ابی سلول سردرسته منافقین می باشد.

و زبان حال پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: ای جامعه مسلمانان چه کسی عذر من را در مورد کسی که من را آزار داده است می پذیرد: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا». (الاحزاب: ۵۷).

«آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است».

پس یاوران و پشتیبانان دین کجا هستند تا به پیامبر صلی الله علیه و آله

(۱) (الصائم المسلول ص ۴۷ - ۴۸ باختصار).

بگویند که ما شما را می‌پذیریم و عذرت را خواهانیم؟!^(۱)

همانطور که این تهمت از جانبی دیگر نیز باعث تنقیص شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود آنگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿الْحَيْثُ لَلْحَبِيثِينَ﴾. (النور: ۲۶). «زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند».

ابن کثیر می‌گوید: معنی این آیه این است که خداوند عایشه را همسر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار نمی‌داد مگر اینکه او از جمله زنان طیبه و پاک دنیا است که شایستگی همسری با پیامبر را داشته، و اگر از پاکان نبود شرعاً شایستگی پیامبر را نداشت و چنین چیزی هم مقرر نمی‌گشت و بهمین خاطر خداوند می‌فرماید: ﴿أَوْلَيْكَ مُبْرَأُونَ﴾. (النور: ۲۶). «اینان از نسبت‌های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند مبرا هستند».

یعنی آنان از آنچه تهمت زنان و دشمنان دین می‌گویند مبرا و دوراند^(۲).

(۱) (الرد علی الرافضه ۲۵ - ۲۶).

(۲) (ابن کثیر ۲۷۸/۳).

حکم سب و دشنام دادن به بقیه امهات المؤمنین

علماء نسبت به قذف بقیه همسران پیامبر ﷺ اختلاف نظر دارند ولی قول راجحی که اکثر علماء پذیرفته‌اند این است که گوینده آن کافر است، چون کسی که قذف شده است همسر پیامبر ﷺ است و بخاطر او است که خشمگین شده، زیرا عایشه همسر پیامبر است و با بقیه همسرانش برابر است^(۱).

چون در بقیه ازواج پیامبر ﷺ هم تنقیص شخصیت او در کار می‌باشد^(۲).

و این احکام را در مبحث حکم قذف عایشه رضی الله عنها بیان نمودیم، ولی حکم سب و دشنام بقیه زنان پیامبر ﷺ به دشنامی غیر از آنچه ذکر شد حکم قذف و سب بقیه اصحاب است با تفصیلی که گذشت.



(۱) (البدایه و النهایه ۹۵/۸).

(۲) (الشفاء ۲/۱۱۱۳) و نگا: الصواعق المحرقة ص ۳۸۷. والمجلی: ۴۱۵/۱۱.

نوازم سب

سلف صالح رضی الله عنهم همیشه از خطر و اهمیت طعن و سب اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه بوده‌اند، و همیشه از این افراد و مقاصدشان پرهیز می‌کردند، چون می‌دانستند که این گونه طعن‌زدن‌ها باعث می‌شود اصول دین را نقض کنند، برخی از آنان کلمات کوتاهی می‌گفتند متها جامع و معنی‌دار، که در مقدمه این بحث می‌آورم و چیزهایی را توضیح خواهم داد که غالباً بر سب و دشنام مترتب خواهند شد؛ و در رد آنان که سبشان از قسم اول باشد یا دوم و حکم آن کفر باشد یا فسق، براساس اینکه سبشان نسبت به مجموع صحابه باشد و یا بیشتر آنان و یا در عدالت اصحابی که نص متواتر در مورد فضل آنان وجود دارد، باشد مانند خلفای راشدین بطور دقیق بیان خواهم نمود.

امام مالک رضی الله عنه درباره کسانی که اصحاب را دشنام می‌دهند گفته است: اینان کسانی بودند که می‌خواستند در شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله لکه و نقص ایجاد کنند ولی نتوانستند، پس همین کار را در

مورد اصحابش اجرا کردند تا اینکه گفته شود این مرد، انسان بدی است و گرنه اگر مرد خوبی می بود اطرافیانش هم خوب بودند!!^(۱).

امام احمد رحمته الله فرموده است: هرگاه دیدی کسی یکی از یاران پیامبر را متهم می کند یقین داشته باشید که او در مسلمان بودنش شک هست^(۲).

و ابوزرعه رازی رحمته الله گفته است: هرگاه دیدی کسی تنقیص شخصیت اصحاب را می کند، یقین داشته باشید که او بی دین است، چون پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما حق است، قرآن حق است، و این قرآن و سنت را اصحاب رسول الله برای ما آورده اند، و بدین خاطر است که شاهدان عینی دین ما را لکه دار می کنند تا کتاب و سنت را باطل و لکه دار نمایند و در واقع تنقیص قرآن و سنت نزد آنان به طریق اولی خوشایندتر است زیرا آنان زندیق و بی دین هستند^(۳).

(۱) رساله فی حکم سب الصحابه ۴۶، از کتاب الصارم المسلول ص ۵۸۰.

(۲) (البدايه والنهائيه ۱۴۲/۸، ونگا: المسائل والرسائل که امام احمد در عقیده نوشته الأحمدي: ۳۶۳/۲، ۳۶۴ دار طيبه).

(۳) (الكفايه: الخطيب البغدادي: ۹۷).

و امام ابو نعیم رحمته الله گفته است: تنها کسانی که مریض القلب هستند دنبال اشتباهات و لغزشهای اصحاب پیامبر را می گیرند^(۱).
و باز هم می گوید: کسی زبان به اینگونه مسائل می گشاید می خواهد در شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش و اسلام نقص و خلل ایجاد نماید^(۲).

هشدار علماء در اینجا عام است و شامل تمام اصحاب می گردد، در اینجا به جا است که در فرمایش پیشوای اهل سنت (أحمد بن حنبل) دقت نمائید که یکی از صحابه را به سوء نام می برد و یا قول اُبی زرعه: که یکی را تنقیص شخصیت می نماید: در اینجا هشدار می دهد که تنقیص شخصیت ننمائید و آنان را به بدی نام نبرید!! تازه این دشنام و یا تکفیر نبوده و تنها در مورد یک نفر صحابه بوده، پس چگونه خواهد بود حال کسیکه تمام و یا تعداد زیادی از آنان را دشنام و سب می نماید؟؟؟!!

(۱) (الامامه لأبی نعیم ۳۴۴).

(۲) (منیع سابق: ۳۷۶).

برادر مسلمان! لازم است در اینجا برخی از لوازم سب را برشماریم:

اولاً: اینکه گفته شود که اکثر صحابه کافر و یا مرتد و یا فاسق شده‌اند بجز تعداد کمی از آنان، چنین چیزی باعث شک و تردید در قرآن و احادیث نبوی می‌شود زیرا نقص راوی تنقیص روایت شده است. چون چگونه کتابی که ناقلانش فاسق باشند معتبر می‌باشد؟! نه همین خاطر برخی از پیروان اهل بدعت و گمراهی که سب اصحاب را می‌کنند می‌گویند که قرآن توسط اصحاب تحریف شده است، منتها آن را اظهار نمی‌کنند.

نسبت به حدیث نبوی هم وضع به همین منوال است، پس وقتی که عدالت صحابه زیر سؤال برود سندها همه غیر معتبر خواهند بود ولی با وجود این، برخی از این افراد گمراه گمان می‌برند که هنوز به قرآن معتقد هستند؟!!

ولی ما به آنها می‌گوییم لازمه ایمان به قرآن، ایمان به محتویات آن است و معلوم است که در قرآن اعلام شده که

اصحاب بهترینها بوده‌اند و خداوند آنان را هرگز رسوا نخواهد کرد و از آنان اعلام رضایت نموده است ... پس هر کس این واقعیت را تصدیق ننماید، آنچه در قرآن وجود دارد تکذیب کرده است و دعوای خویش را نقض کرده است.

ثانیاً: چنین گفتاری مقتضی آن است که این امت - پناه بر خدا - بدترین امتی است که به زمین آمده‌اند، و این امت بدترینها خواهند بود و بهترینهای قرن نخستین اسلام همه یا غالب آنها کافر، فاسق و یا شرالقرون خواهند بود!!^(۱)

چه سخن بزرگی که از دهانشان خارج می‌شود!!

ثالثاً: از گفتار آنان این دو نتیجه به دست می‌آید: یا نسبت جهل به خدا خواهد بود از آنچه توصیف می‌کنند. و یا اینکه این نصوصی که صحابه را ستایش می‌کند عبث خواهد بود. و اگر خداوند عز و جل عالم نباشد به اینکه آنان کافر خواهند شد و با وجود این آنان را توصیف و ستایش می‌کند و وعده بهشت به آنان می‌دهد چنین چیزی جهل است و نسبت جهل به

(۱) (الصارم المسلول: ص ۵۸۷).

خداوند محال است.

و اگر خداوند جل جلاله آگاه باشد به اینکه کافر خواهند شد پس وعده بهشت و اعلام رضایت از آنان عبث است، و عبث در حق پروردگار محال است^(۱).

و چنین چیزی باعث نقص و طعن در حکمت خداوند هم هست چون خداوند این گروه را بعنوان یاران او و دامادهای او اختیار نموده است، زیرا دو تا از دخترانش را به همسری عثمان درآورده، و دخترهای ابوبکر و عمر را به همسری برگزیده است، چگونه خداوند یاران و فامیلهایی برای پیامبرش انتخاب می نماید که می داند همگی کافر خواهند شد؟؟؟!!

رابعاً: پیامبر صلی الله علیه و آله در طول بیست و سه سال، زحمات خارق العاده ای برای تربیت صحابه بکار بست تا اینکه یک مدینه فاضله از آنان بسازد و پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین مربی تاریخ بود، ولی برعکس این انتظار، گروهی که ادعای انتساب به

(۱) (نگاه: اتحاد ذوی النجابه: محمد بن العربی التبانى ص ۷۵ دار الأنصار).

اسلام و پیامبر اسلام را دارند، برعکس شدند و تمام زحمات طاقت فرسای پیامبر صلی الله علیه و آله را در مجال تربیت و توجیه به زمین می‌زنند که حتی یک مربی خوب و اصلاح‌گری که از جانب خدا هم نیامده باشد دچار آن نشده‌اند - حتی برخی از آنهایی که چنین اعتقاداتی دارند می‌گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوتش پیروز نبوده و مهدی غائب این کار را تمام می‌کند^(۱).

همانا امامیه می‌گویند که کوششهای محمد به نتیجه نرسیده و بجز سه یا چهار نفر بر اسلام باقی نماندند و تنها این چند نفر بودند که تا پایان عمر پیامبر و بعد از وفات پیامبر بر اسلام باقی ماندند، ولی بقیه صحابه ارتباط خویش را با پیامبر صلی الله علیه و آله قطع کردند - پناه بر خدا - و به محض فوت پیامبر صلی الله علیه و آله از اسلام برگشتند و اثبات کرده‌اند که تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله خاموش شده و هیچ تأثیری نداشته است!!

و چنین گمانی یعنی یأس و ناامیدی از اصلاح بشریت و بی‌باوری به منهج اسلامی و قدرت اسلام بر تربیت و تهذیب

(۱) (راجع شود به: الرسل والرسالات: الأشقر ۲۱۲ - ۲۱۳).

اخلاق و در نهایت شک و تردید به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود؛ و در نهایت دینی که در قدم اول خود نتوانسته باشد گروه پیروزمندی را به جهان تقدیم نماید و در دوران داعی و حامل اصلی رسالت نتوانسته باشد گروهی را بعنوان الگو به جامعه تقدیم نماید، چگونه پیروانش بعد از قرن‌ها می‌توانند چنین کاری را به جهان تقدیم نمایند؟!

و از آنجایی که مؤمنین با این دعوت نتوانسته باشند بر راه راست باقی بمانند و نتوانستند به پیامبر صلی الله علیه و آله وفادار بمانند تازه بعد از چند دقیقه‌ای از فوتش و بر راه اسلام بجز سه یا چهار نفر بیشتر نمانده باشند چگونه می‌توان اعتقاد داشت که این دین صلاحیت تزکیه نفوس و اصلاح بشریت را دارد؟!

و این دین چگونه می‌تواند انسانیت را از بدبختی و گمراهی نجات دهد و آنرا به سر قله انسانیت برساند؟!

بلکه می‌توان گفت: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در نبوتش صادق می‌بود، تعالیمش می‌بایست تأثیرگذار باشد، و کسانی در صمیم قلب به آن ایمان می‌آوردند و از میان این همه افرادی

که بدو ایمان آورده بودند می بایست تعدادی باقی بمانند؟ و اگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از منافقین و مرتدین نبودند چه کسانی مسلمان بودند؟! و چه کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله نفع برده است، و چگونه می توان گفت که او رحمه للعالمین است؟!^(۱).



(۱) (صورتان متضادتان: شیخ ابوالحسن ندوی: ص ۵۴، ۵۸، ۹۹، ۵۳/۱۳).

خودداری کردن از آنچه میان اصحاب رخ داده است

پیامبر ﷺ می فرماید: «إِذَا ذَكَرَ أَصْحَابِي فَأَمْسِكُوا، وَإِذَا ذَكَرَ النُّجُومَ فَأَمْسِكُوا، وَإِذَا ذَكَرَ الْقَدَرَ فَأَمْسِكُوا»^(۱).

وقتی که ذکر اصحاب من به میان آمد، (از بدی آنان) خودداری نمائید، و وقتی که غیبت به میان آمد خودداری کنید، و وقتی که موضوع قدر به میان آمد خودداری نمائید.

به همین دلیل از منهج و روش اهل سنت و جماعت این است که از ذکر اشتباهات و لغزشهای صحابه زیان فرو می بندند و اختلافات آنان را بازگو نمی کنند.

ابونعیم رحمته الله می گوید: خودداری کردن از گفتن اشتباهات اصحاب و پخش خوبیها و محاسن آنها و مناقشان از نشانه های مؤمنین راستین و واقعی است، آنانیکه خداوند اینگونه آنان را مدح و ستایش می کند: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا

(۱) طبرانی در الکبیر ۲/۲۷۸، و ابونعیم در الحلیه ۴/۱۰۸ و در الإمامه از حدیث ابن مسعود آمده، و آلبانی آن را طرق و شواهد تأیید کرده، السلسله الصحیحه ۱/۳۴.

بِالْإِيْمَانِ ﴿ (الحشر: ۱۰).

کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می آیند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرز.

همچنین در تعلیقش بر حدیث بالا که ذکر شد می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله امر نفرمود که ذکر محاسن و فضایل اصحاب را ننمائید، بلکه دستور داد از ذکر افعالیکه بخاطر افراط کاری و به هنگام خشم و غضب از آنان سرزده خودداری نمائید^(۱).

پس دستوری که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده برای خودداری کردن، یک نوع خودداری مخصوصی است که منظورش این است آنقدر در مواردیکه به هنگام جنگها و اختلافات میان اصحاب پیش آمده فرو نروید و آنان را تنقیص شخصیت ننمائید، و بگونه ای که گروهی از آنان را تمجید و گروهی را شکست و نابود نمائید^(۲).

(۱) (الإمامه ۳۴۷).

(۲) (منهج كتابه التاريخ الإسلامی: محمد بن صنامل العلیانی السلمی ۲۲۷، ۲۲۸).

چون ما به چنین چیزی دستور داده نشده‌ایم، بلکه به ما دستور داده شده که برایشان استغفار نمائیم و آنان را دوست بداریم و محاسن و فضایل آنان را پخش نمائیم و اگر بدعتگذاری پیدا شد که آنانرا تنقیص نمود لازم است از آنان دفاع نمود، و با دلایل علمی و عقلی و عادلانه، دلایل باطل او را خنثی نمائیم^(۱).

و این چیزی است که در این زمان به آن محتاج هستیم بگونه‌ای که ملتهای اسلامی در دانشگاهها، مدارس و غیره دچار مناهج و برنامه‌هایی شده‌اند که صادرکنندگان این برنامه‌ها در آن فرو می‌روند، و اختلافات را زنده می‌کنند، بدون در نظر گرفتن اسلوب و آداب و روشهایی که پروردگاران و خداوند جل جلاله به ما یاد داده است. متأسفانه این روش و منهج دشمنانه به برخی از مسلمانان نیز سرایت نموده است بگونه‌ایکه بعضی از آنان روایات چاق و چله را سرهم می‌کنند و وقایع را بازگو کرده و احکام خویش را بدون در

(۱) (منهاج السنه ۶/۲۵۴ تحقیق: د. رشاد سالم).

نظر گرفتن آراء و اقوال ائمه صادر می کنند.

به همین خاطر خواستم برخی از اسلوبها و توجیهاات اساسی را برای کسانی که می خواهند در این زمینه تحقیق نمایند بازگو کنم تا به موقع نیاز مورد استفاده قرار گیرد.



اساس تحقيق در تاريخ صحابه رضي الله عنهم

اولاً سخن گفتن درباره خلافت میان صحابه اصل نیست، بلکه اصل اعتقادی نزد اهل سنت و جماعت، خودداری کردن از این گونه مقوله‌ها می‌باشد، و این موضوع در کتابهای عقیدتی بحثی است گسترده که به آن پرداخته‌اند^(۱).

و هنگام احتمال فتنه و تشویش اذهان این خودداریها بیشتر تأکید می‌شود چون باعث می‌شود که این موارد با آنچه در ذهن شخص از فضیلت و عدالت و منزلت صحابه وجود دارد به تعارض می‌افتد. و این هم شاید یا بخاطر کم سن و سالی و یا تازه مسلمان بودن باشد که در حقایقی که میان صحابه و اختلاف اجتهادی که دارند وارد فتنه شده و ناآگاهانه تنقیص شخصیت می‌کند!!

و این هم یک برنامه تربوی سلفی است که انسان وارد

(۱) (مانند: کتاب السنه: عبدالله بن احمد بن حنبل.

السنه: ابن ابی عاصم. عقیده اصحاب الحدیث: الصابونی. الإبانة: ابن بطه. وعقیده

الطحایوه، وغیره ...).

مسائل علمی نشود مگر به همان اندازه که عقلش به آن می‌رسد.

امام بخاری رحمته الله می‌گوید: (باب من خص بالعلم قوما دون قوم کراهیه ألا يفهموا)^(۱). موضوع کسانی که به علم و آگاهی اختصاص یافته‌اند نه آنانکه عالم نیستند، از ترس اینکه نکنند نفهمند.

علی رضی الله عنه می‌گوید: «حدثوا الناس بما يعرفون، أتحبون أن يكذب الله ورسوله».

با مردم به همان اندازه که می‌فهمند صحبت کنید، مگر دوست دارید به خدا و رسولش دروغ بسته شود؟
حافظ در تعلیق بر این گفتار علی رضی الله عنه می‌گوید: این گفتار علی رضی الله عنه دلیل است بر اینکه تشابهات نباید نزد مردم عامه گفته شود.

ابن مسعود رضی الله عنه هم چیزی همانند این را می‌گوید: «ما أنت محدث قوماً حديثاً لا تبلغه عقولهم إلا كان لبعضهم فتنة»^(۲).

(۱) (فتح الباری ۱/۱۹۹، صحیح البخاری ۱/۴۱، کتاب العلم، باب رقم (۴۹)، چاپ ترکیا).

(۲) (مسلم در مقدمه ۱/۱۱، ونگا: تخریج آن در جامع الأصول ۱۷/۸).

اگر با مردم سخنی بگوئید که عقلشان به فهم آن نرسد، حتماً برخی از آنان به فتنه می‌افتند.

و از جمله کسانی که دوست نداشته‌اند با بعضی از مردم برخی موضوعات را در میان بگذارند امام احمد می‌باشد که دوست نداشته احادیثی را که ظاهر آن خروج بر سلطان را جایز دانسته بازگو کند؛ و دیگری امام مالک در مبحث صفات است و ابویوسف نیز در روایات غریب... تا آنجا که فرمود: قاعده آن این است که ظاهر حدیث بگونه‌ای باشد که تقویت کننده بدعت باشد، ولی ظاهر آن در اصل مراد نباشد، پس در این حال خودداری کردن از آن برای کسی که بترسد از عمل به ظاهر آن، مطلوب و به جا می‌باشد. والله اعلم^(۱).

ثانیاً: اگر نیاز بود که حتماً وقایع ناگوار میان اصحاب بازگو شود، لازم است که بطور کامل تحقیق شده و روایات مذکور درباره فتنه میان اصحاب صحت آن به اثبات برسد، خداوند می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾. (الحجرات: ۱۰).

(۱) (صحیح بخاری ۴۱/۱، الفتح ۱۹۹/۱ - ۲۰۰، و به گفتار خوب محمد شامل السلمی

در کتابش منهج کتابه التاريخ الإسلامی ص ۲۲۸ مراجعه نمایند).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

این آیه به مؤمنین دستور می‌دهد که درباره اخبار و روایاتی که از جانب افراد فاسق پخش می‌شود تحقیق نمایند تا نکند احکامی را صادر نمایند که بعداً پشیمان شوند.

بسر تحقیق و تفحص در مورد روایاتی که اصحاب روایت کرده‌اند، همانا که آنان بزرگان مؤمنان بوده‌اند شایسته‌تر و واحسان‌تر خواهد بود خصوصاً که ما می‌دانیم دروغ و افتراهای زیادی در این روایات وارد شده‌اند، از جهت اصل روایت و با تحریف روایت به این گونه که آن را کم یا زیاد کنیم. روایت به ذم و طعن درمی‌آید.

و بیشتر منقولاتی که طعن صریح هستند از این باب می‌باشند که دروغگویان مشهور مانند ابومخنف لوط بن یحیی و هشام بن محمد بن السائب الکلبی و امثال اینها روایت و یا جعل می‌کنند^(۱).

(۱) منهاج السنه ۷۲۵، و ما بعد آن. نگاه کنید به تحقیق: روایات ابومخنف در تاریخ طبری. عصر راشدین، یحیی البجیبی، دار العاصمه ۱۴۱۰هـ.

به همین دلیل جایز نیست که روایات متواتر درباره محاسن و فضایل اصحاب را بخاطر روایات منقطع و یا تحریف شده کنار بگذاریم، زیرا که یقین بوسیله شک برداشته نمی‌شود و ما درباره فضایل آنها به یقین رسیده‌ایم، پس موارد مشکوک خلل ایجاد نمی‌کنند چه رسد به مواردیکه اصلاً باطل و بی‌پایه هم باشند^(۱).

ثالثاً: اگر روایت در مقام جرح و تعدیل صحیح بود و ظاهر آن هم قدح بود، سعی شود که بهترین مخارج و پناهگاه برایش قرار دهد.

ابن ابی‌زید می‌گوید: خودداری کردن از آنچه میان آنها رخ داده و اینکه آنان شایسته‌ترین کسانی هستند که باید برایشان بهترین مخارج را قرار داد و بهترین نظر و مذهب را از آنان گمان برده شود^(۲).

ابن دقیق العید رضی الله عنه می‌گوید: آنچه از آنان نقل شده در باب

(۱) (منهاج السنه ۳۰۵/۶ با تصرف).

(۲) (مقدمه رساله‌ی ابن ابی‌زید القيروانی، ونگا: تنویر المقاله فی حل ألفاظ الرساله

للتثانی ت: ۸۴۲هـ، تحقیق: د. محمد عایش عبدالعال شبیر ۳۶۷/۱ و ما بعد آن).

اختلافات میان خودشان، برخی از این روایات باطل و کذب است. پس به آن توجه کرده نمی‌شود، و برخی نیز صحیح هستند ولی آنها را به بهترین نحو تأویل کرده‌ایم، چون قبلاً از جانب خدا مورد ستایش قرار گرفته‌اند پس گفتارهای بعدی قابل تأویل می‌باشند، و معلوم است که کلام مشکوک و بی‌پایه نمی‌تواند کلام معلوم را باطل گرداند^(۱). این نسبت به تمام آنچه که در قدح آنان آمده می‌باشد.

رابعاً: آنچه در خصوص اختلافات میان آنان آمده و در میزان نقد علمی هم ثابت شده، آنان در این باب مجتهد هستند، و آنهم به اینصورت است که این قضایا با هم مشتبه هستند، و بعلت شدت مشتبه بودن اجتهادشان اختلاف پیدا کرده و به سه گروه تقسیم شده‌اند:

گروه اول: برای این گروه از طریق اجتهاد روشن شده که این یکی بر حق است و دیگری یاغی است، پس بر این گروه واجب است او را یاری کرده و با گروه یاغی بجنگد و باید

(۱) (اصحاب رسول الله ومذاهب الناس فیهم: عبدالعزیز العجلان ص ۳۶۰).

این کار را انجام دهد و حلال نیست که از آن تأخر نماید چون یاری رساندن امام عدل و جنگیدن با تجاوزگران و یاغیان از جمله وظایف او است.

گروه دوم: عکس گروه اول است، یعنی از طریق اجتهاد به این نتیجه رسیده که این گروه یاغی و ظالم است، پس باید با آن جنگید و گروه حق را یاری رساند.

گروه سوم: قضیه برایشان مشتبه و نامعلوم است، یعنی در تعبیر خود به حیرت افتاده‌اند و نمی‌توانند یکی از آنان را بر دیگری ترجیح دهند. در اینصورت هر دو گروه را ترک کرده و هیچ کدام را یاری نکردند و این کنارگیری واجب بود. چون حلال نیست خون مسلمانی را بریزد مگر اینکه برایش روشن شود که طرف مستحق آن است^(۱).

و این مسأله خیلی مهم است که دانسته شود، اینکه جنگهایی که میان صحابه به وقوع پیوسته بر نصب امام نبوده، مثل اهل جمل و صفین بخاطر این نمی‌جنگیدند که باید غیر

(۱) (مسلم با شرح نووی ۱۴۹/۱۵، ۱۱/۱۸، والإصابه ۵۰۲، ۵۰۱/۲، فتح الباری ۳۴/۱۳،

إحياء علوم الدين: ۱۰۲/۱).

از علی رضی الله عنه کسی دیگر را بعنوان خلیفه برگزید، و معاویه رضی الله عنه هم نگفته که من امام هستم، و طلحه و زبیر هم چنین نگفته‌اند که غیر از علی کس دیگر امام است، بلکه این جنگها همانگونه که علماء گفته‌اند فتنه‌ای بود که به سبب اجتهادشان در کیفیت قصاص قاتلان عثمان رضی الله عنه بوجود آمد، و این همچون جنگیدن با اهل بغی است، و جنگی است با تأویلی جایز که در آن اطاعت غیر امام شده است نه اجتهاد بر سر قاعده‌ای دینی، یعنی جنگ آنان بر سر اختلاف در اصول دین نبوده است.^(۱)

عمر بن شبه رضی الله عنه می‌گوید: هیچ کس نگفته است که عایشه رضی الله عنها و هم‌زمانش با علی بر سر خلافت دعوا داشته است، و او هیچ کس را فرا نخوانده است که او را برای خلافت پشتیبانی کند، بلکه اعتراض آنان نسبت به علی رضی الله عنه بر سر قاتلان عثمان و کوتاهی کردن از قصاص کردن آنها بود.^(۲)

و آنچه که ذهبی رضی الله عنه نقل نموده این را تأیید می‌کند:

(۱) (منهاج السنه ۳۲۷/۶ با تصرف ونگا: ما بعد آن تا ص ۳۴۰).

(۲) (اخبار البصره: عمر بن شبه: نقل از فتح الباری ۵۶/۱۳).

ابومسلم خولانی و تعدادی از مردم پیش معاویه رضي الله عنه رفتند و به او گفتند: آیا شما با علی بر سر خلافت منازعه می کنید یا شما هم مثل علی خلیفه هستید؟ معاویه گفت: نه به خدا سوگند می دانم که او از من افضلتر است و او نسبت به خلافت از من شایسته تر است ولی آیا شما نمی دانید که عثمان رضي الله عنه بطور مظلومانه کشته شد؟ و من هم پسر عمه او هستم و خواهان خونش می باشم، پس بروید پیش علی و به او بگوئید قاتلان عثمان را به من تحویل دهد تا من تسلیم او شوم، آنان هم پیش علی رفتند و با او سخن گفتند ولی قاتلان را تحویل نداد^(۱).

و از روایتی از ابن کثیر آمده: در این وقت اهل شام تصمیم گرفتند که همدوش معاویه بجنگند^(۲).

همچنین جمهور اصحاب و جمهور بزرگان آنها در فتنه

(۱) (سیر اعلام النبلاء: ذهبی ۱۴۰۳، سند این روایت همگی ثقه می باشند همانگونه که آرنائو و ط گفته است).

(۲) (البدایه والنهایه ۱۳۲/۸) و نگاه کنید به گفتار امام الحرمین و تعلق التبانی بر آن -

وارد نشدند.

عبدالله بن امام احمد می گوید: پدرم گفت، و او از اسماعیل بن علیهِ و او از ایوب سختیانی و او هم از محمد بن سیرین نقل کرده اند که: فتنه و آشوب پیا شد و در آن هنگام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله حدود ده هزار نفر بودند که از این تعداد صد نفر هم شرکت نکردند بلکه به سی نفر هم نرسیدند.

(ابن تیمیه رحمته الله گفته است: سند این روایت از صحیحترین سندهای روی زمین است و محمد بن سیرین جزو پارساترین مردم در منطقه اش بوده و مراسیل او از اصح مراسیل می باشند^(۱).)

پس کجایند محققین منصفی تا این نصوص صحیح را بررسی نمایند تا منطقی باشد برای آنان، نه اینکه ذهن خویش را بوسیله تشویشات اخباریون مشغول نموده و سپس نصوص صحیح را برحسب آگاهیهای سطحی و بی ارزش خویش تأویل می کنند.

(۱) (منهاج السنه ۲۳۶/۶ به همان موضع نگاه کن که نصوص دیگری وجود دارد بر اینکه صحابه در فتنه با عدد کمی شرکت کرده اند).

خامساً: آنچه لازم است که یک مسلمان درباره فتنه‌های میان صحابه بداند - علاوه بر اجتهاد و تأویلاتشان - اندوه و ناراحتی آنان برای وقوع این فتنه‌ها است، حتی هیچ وقت به فکرشان نمی‌رسید که این اختلاف نظرها این قدر بزرگ شود و به اینجا بکشد، و حتی برخی از آنان وقتی جسد غلطیده از خون برادرانشان را می‌دیدند به شدت متأثر می‌شدند و هیچ وقت فکر نمی‌کردند که این خلافات به قتل و کشتار برسد، و حالا برخی از این نصوص را می‌آوریم:

این عایشه است که می‌گوید، آنگونه که زهری روایت می‌کند: می‌خواهم جای من را میان مردم به سنگ تبدیل شود، و گمان نمی‌کردم که میان مردم جنگ می‌افتاد، و اگر می‌دانستم اینگونه می‌شد هرگز چنین موقفی نمی‌گرفتم^(۱).

و هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ (الأحزاب: ۳۳). و در خانه‌های خود بمانید. آنقدر می‌گریست تا اینکه روسریش هم خیس می‌شد^(۲).

(۱) (مغازی الزهری: ۱۵۴).

(۲) (سیر أعلام النبلاء ۱۷۷/۲).

و این امیرالمؤمنین علی است که شعبی از او چنین روایت می‌کند: هنگامیکه طلحه شهید شد و علی او را دید، داشت گل را از محاسنش پاک می‌کرد و می‌گفت: خیلی برایم سخت است ای ابو محمد که تو را زیر ستارگان آسمان بهم پیچیده می‌بینم ... سپس گفت غم و غصه خودم را پیش پروردگار می‌برم و خود و اصحابش بر روی او گریستند و گفت ای کاش بیست سال قبل از این واقعه مرده بودم^(۱).

علی رضی الله عنه می‌گفت: ای حسن، ای حسن: به گمان پدرت نمی‌رسید که امر به اینجا برسد، ای کاش پدرت قبل از بیست سال مرده بود^(۲).

و در دوران جنگ صفین علی رضی الله عنه می‌گفت: خدایا چه خوب است مقام عبدالله بن عمر و سعد بن مالک این دو نفر که از فتنه کناره‌گیری کردند - چون اگر کار آنان خوب باشد، اجر آن خیلی بزرگ است و اگر گناه باشد خطر آن خیلی کم است^(۳).

(۱) (اسد الغابه: ابن اثیر ۸۸۳ - ۸۹ السیر ۳۶۱، ۳۷).

(۲) (منهاج السنه ۲۰۹/۶) چاپ تحقیق شده. السیر ۳۶۱، ۳۷.

(۳) (منبع سابق ۲۰۹/۶).

این گفتار علی ابن ابی طالب رضی الله عنه است، با وجود اینکه نظر اهل سنت این است که حق با او و یاران او نزدیکتر بود^(۱).
و این زبیر بن عوام رضی الله عنه است که می گوید - از یاران عایشه رضی الله عنها بود که در جنگ جمل مشارکت داشت - این همانا فتنه‌ای است که از آن سخن می‌گوییم؛ خدمتکارش به او می‌گوید: آیا آن را فتنه می‌دانی و در آن هم شرکت می‌کنید؟! زبیر گفت: بیچاره، ما می‌بینیم و نمی‌بینیم، در هر کاری موضع من را همیشه می‌دانستی، بجز این یکی، که من نمی‌دانم به آن روی آورم و یا پشت کنم^(۲).

و این هم معاویه است، وقتی خبر شهادت علی را می‌شنود، می‌نشیند و می‌گوید: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، و شروع کرد به گریه کردن، همسرش به او گفت: شما دیروز با او می‌جنگیدی و امروز برایش گریه می‌کنی؟ گفت: وای بر تو، من گریه می‌کنم به خاطر اینکه مردم علم، و بردباری و فضل

(۱) (فتح الباری ۶۷/۱۲).

(۲) (تاریخ طبری: ۴۷۳۷۴).

و خیرات او را از دست دادند. و در روایتی: تو نمی دانی مردم چه مرد بزرگوار و فقیه و عالمی را از دست داده اند^(۱).

بعد از این روایات چگونه می توان آنان را بخاطر مسائلی که بر آنان مشتبه شده بود سرزنش کرد، آنان اجتهاد کردند برخی از آنان در اجتهادشان به حق برخوردند و برخی خطا کردند منتها هر دو اجر دریافت کردند و بعد از آن از کارهایشان پشیمان شدند.

و آنچه میان آنان رخ داد از مصائبی است که خداوند بوسیله آن گناهانشان را بخشید و بوسیله آن درجات و منازلشان را بالا برد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا یزال البلاء بالعبد، حتی یشیر فی الأرض ولیس علیه خطیئة»^(۲). همچنان بلا و مصیبت با بنده است تا اینکه از زمین برود و خطایی بر او

(۱) (البدایه والنهایه ۱/۵۸، ۱۳۳).

(۲) (ترمذی: رقم ۲۳۹۸ و گفته است این حدیث حسن صحیح است، و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته اند، ولی ذهبی از آن سکوت کرده ۴/۱، و آلبانی آن را حسن دانسته است. المشکاه: ۴۹۲/۱ از حدیث سعد، و در کتاب الأحادیث الصحیحه آن را صحیح دانسته رقم (۱۶۴)، و به شواهد آن نگاه کنید: ۱۶۳، ۱۶۵ و به کتاب الفتح ۱۱۱/۱۰ - ۱۱۲ مراجعه نمایید).

نماند.

و حداقل اگر آنچه از برخی از آنان سرزده است بطور محقق گناه باشد خداوند بوسیله اسباب گوناگونی آن را مورد عفو قرار می‌دهد از جمله حسنات گذشته آنان و جهاد و مناقب آنها و مصایب و استغفار آنان و توبه‌ای که باعث می‌شود گناهان را به حسنات تبدیل کند. این گناهان مورد عفو خداوند قرار خواهد گرفت، و این فضل و برکت خدا است که به هر کس بخواید می‌دهد^(۱).

سادساً: بعنوان مورد آخر و پایانی می‌گوییم که اصحاب رضي الله عنهم معصوم نبوده‌اند بلکه احتمال دارد دچار گناه شده باشند ولی آنان سوابق درخشان و دارای فضیلتی هستند که باعث تکفیر گناهان - اگر وجود داشته باشد - می‌شود.

سپس اگر از آنان گناهی سرزده باشد، یا از آن توبه نموده‌اند، و یا بوسیله حسنات محو شده است، و یا بخاطر سوابقشان مورد غفران حق قرار می‌گیرد، و یا بوسیله شفاعت

(۱) برای توضیح بیشتر به کتاب: منهاج السنه ۲۰۵/۶ - ۲۳۹ مراجعه نمائید که در آن به

ده مورد از اسباب تکفیر گناه اشاره شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله که آنان محقترین مردم برای تعلق گرفتن به شفاعت او می‌باشند، و یا اینکه به بلایی در دنیا مبتلا شده‌اند که باعث عفو گناهان شده است، در حالیکه این در ارتباط با گناهانی است که فرض بر واقعیت تحقق آنها است، چگونه خواهد بود اگر مسأله مربوط به امور اجتهادی آنان باشد؟! که اگر در اجتهادشان راست رفته باشند دو اجر دارند و گرنه یک اجر خواهند داشت، و خطا مورد عفو قرار خواهد گرفت. تازه این مقدار اعمال منکر برخی از آنان خیلی کم و نادر می‌باشد که در کنار فضایل و محاسن این قوم از قبیل ایمان و جهاد و هجرت و نصرت و علم نافع و عمل صالح، ناچیز بوده و باعث عفو و مغفرت خداوند است^(۱).

ذهبی رحمته الله علیه می‌گوید: آن قوم دارای سوابق و اعمال درخشانی هستند که باعث محو گناهانشان می‌شود و نیز دارای پرچم جهاد، عبادت مداوم و غیره هستند که ما لیاقت زبان درازی در هیچ یک از آنان را نداریم و ادعای عصمت آنان را هم نداریم^(۲).

(۱) (نگا: شرح العقیده الواسطیه، خلیل هراس: ۱۶۴ - ۱۶۷).

(۲) (سیر اعلام النبلاء: ۹۳/۱۰ در ترجمه شافعی).

پس اعتقاد ما به عدالت صحابه مستلزم عصمت نیست، بلکه عدالت یعنی استقامت سیره و دین می‌باشد. و ماحصل آن به گروهی راسخ در نفس بر می‌گردد که متحمل تقوی و پرهیزگاری هستند تا اینکه ثقه و اعتبار به صداقت آنها ایجاد می‌شود؛ تازه شرط نیست که انسان از همه گناهان معصوم باشد^(۱).

با وجود همه اینها واجب است از ذکر معایب آنان زبان فرو بندیم و اگر ضرورتاً نیاز بود آن را بازگو کنیم باید در مقابل آن منزلت و مقام آن صحابی، توبه، جهاد و سوابق ایمانی او را هم در کنارش بیاوریم، مثلاً این ظلم خواهد بود اشتباه حاطب بن بلتعہ رضی الله عنه را بیاوریم ولی ذکری از توبه‌ای که او کرده است نیاوریم، که اگر صاحب مکس هم این توبه را می‌کرد پذیرفته می‌شد...^(۲).

انسان بخاطر اشتباه کوچکی که مرتکب شده و در طول

(۱) (المستصفی: الغزالی ۱/۱۵۷، و برای توضیح بیشتر نگاه: منهج النقد عند المحدثین:

الأعظمی ۲۳ - ۲۹.

(۲) (الإمامه، ابی نعیم ۳۴۰، ۳۴۱، و منهج السنه ۶/۲۰۷).

زندگی خویش از آن توبه کرده باشد سرزنش نمی‌شود، بلکه در اینجا به انتهای زندگی نگاه کرده می‌شود و اوایل زندگی از بین نمی‌رود، تازه اگر حسنات و مناقب بزرگی هم داشته باشد و کسی او را تزکیه ننماید، پس چگونه اگر پروردگارش او را مورد تزکیه قرار داده باشد که از دلش آگاه است؟!

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾. (الحشر: ۱۰).

«پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!».

اللهم اجعلنا من يحب صحابة رسولك ﷺ، ويدافع عنهم ويتبع منهجهم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آلہ وصحبہ وسلم.



اعتقاد أهل السنة
في الصحابة رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ

تأليف: و. محمد بن عبد الله الرهبي

ترجمة

اسحاق بن عبد الله ديري الموضي

باللغة الفارسية

وكالة الوزارة لشؤون المطبوعات والبحث العلمي

ص.ب ٦١٨٤٣ الرياض ١١٥٧٥ - هاتف: ٤٧٣٦٩٩٩ - فاكس: ٤٧٣٧٩٩٩

www.al-islam.com

www.qurancomplex.org